بعون معین مطلق و فیض توفیق خدای بر حق

کتاب صحیح البیان در تحقیق مسائل سحری رمضان تصنیف افضل فضلای جهان
اکمل کملای دوران جامع علوم عقلی و نقلی مولوی حافظ محمد شوکت علی سندیلی مسمی به



حسب فرمایش مصنف ممدوح الشان عالی منزلت بلند مکان سلمه الله المنان
تصحیح فراوان و کوشش بی پایان باوران سعی و اوقات حمید در سنه ۱۲۹۶ هجری

در مطبع علومی خاص محمد علی بخش خان جلیه طبع پوشید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من امته من هو حبيب الرحمن وخصصنا من بين الامم بفريضة صيام رمضان والصلوة على من
سنّ لنا السحور لنستعين به على الصيام ونفوز باتباعه على الدرجات العظام وعلى اله واصحابه الذين صانوا انفسهم
عن الوقوع في الشبهات وتوغلوا في اعماق بحور الحقائق اما بعد فرو غول از تهٔ کار؛ دور افتاده از غمگسار؛ غریق چشمهٔ
سیماب؛ در باختهٔ پایاب؛ خوشه چین خرمن ارباب سخن؛ بسمه سپار بادیهٔ رنج و محن؛ گمنامی میدان عاجز بیانی؛
حسرت نصیب از گلزار سخندانی؛ حیران و سرگشتهٔ کوی ناکامی؛ آوارهٔ دشت و صحرای معانی **محمد شوکت علی** بن
سند علی بن منصب علی الصدیقی السندیلی؛ غفر الغفار ذنوبهم وستر الستار عیوبهم؛ بر آرای بیضا ضیای ارباب بصیرت و بر ضمائر
فیض پیرای اصحاب خبرت منجلی میگرداند که چون در مسئلهٔ سحور در میان علمای عظام و فضلای کرام اختلاف عظیم و داده
و هر یکی بدست آویزی و بحجتی چنگ زده و بنظر احقر کسی از سر غنان سخن و سرمگان پر فن هنوز؛ بزبان پارسی تالیف مختصری
درین باب چنانکه باید نپرداخته و بفکر کمتر کدامی از سخن سنجان روزگار و خرده شناسان ذوی الاعتبار پوست مغز
این مسئله چنانکه شاید باز نکرده و انظار حدی بر چهرهٔ عرائس مطالب آنچنانکه شاید نرسیده و لیلی مقصود هنوز در پردهٔ خفا محتجب مانده
و بمیدان ظهور و شهود در پیش مشتاقان نخرامیده؛ کالا درین بفکر فاسد رای کاسد چنان مناسب نمود که در بیان رساله
که جامع جمیع مذاهب و ادله باشد و مجاله که محتوی بر تحقیقات بدیعه بود بزبان پارسی التالیف تصنیف در آرم و آنچه که مختار و مطابق
صواب و صحیح زای این ولیده بیان بود؛ بر آئینهٔ دل روشن دلان پاکیزه نفس پرتو انعکاس دهم؛ و این مقاله را نذرانهٔ
بارگاه بلند اقبالی والا اقتدار؛ آسمان شوکتی بلند افکار؛ برگزیدهٔ انفس و آفاق؛ سر گروه ارباب اخلاق؛ فرید زمان و وحید
دوران؛ قدوهٔ اصحاب صدق و صفا؛ زبدهٔ ارباب ورع و وفا؛ گل گلزار همیشه بهار دانشوری؛ عندلیب بوستان
هنرپروری؛ رومی زرین سپر رقعهٔ بلند نیلگون بلند اقتداری؛ زورق سیمین دریای اخضر شوکت و بختیاری؛ برج آسمان
رفعت؛ تارامی طاقدیس ابهت؛ گلچین گلزار معانی نخلبند گلستان سخندانی؛ مفتاح بزم آفرینش مشکوة محفل دانش
بینش؛ نور حدیقهٔ شهامت؛ نور حدقهٔ ایالت؛ مقبول بارگاه لم یزلی؛ موید بتائید ازلی؛ رشک قیاسکه روشن
ضمیران صبح نفس در برابر شعور بیش؛ دکان علم و ادب آتخته کرده؛ والا تبار و تکیه عالی گوهران والا نسب؛ دانشوری و وندان

بفارسی گند اشتند آلیست بازار دانشوری و تمام آب زن خواطر آتش خاطران سراپا جلال غواص بحر معانی نهنگ دریای سخندانی
آتش زن خانه جهل و فساد از پا در افگن قصر بدعت و عناد موسس اساس عدالت مشید ارکان شهامت متکی اریکه علم و دانش
مسند نشین چار بالش فضل و بینش معطی که بلند اقتدار این والا دستگاه و بیرون آب پاشی سقای عطایش کاسه احتیاج بر دست
دارند والاشکوه سکه بلتعله افگنان قصه دولت ابهت مقابل جلادت شوکت کار پرداز اتش دست از شجاعت بر اشتند فرمان
روای ملا بینا یمان شهنشاه ملک احسان چتر حما طوق دل فگاران رافت گستر بحال خسته دلان زیبنده مسند جلال مسند نشین
چار بالش کمال مولانا الاعظم و استاذنا الافخم مولانا الحاج ابو البرکات رکن الدین **محمد المدعو مولوی تراب علی** الکنوی
لا زال علی رؤس المسترشدین مفیضا ... بلطفه الازلی معتصما اگر آن نشست قبول برات نهند چه خوش شود و اگر نظر اجابت بطرف
آن فگنند چه زیبنده تر باشد **مصرع** اگر قبول افتد زهی عز و شرف و در اثنای تحریر این عجاله نافعه و ضمن تالیف این عالیه بازغه شرع
در تحریر رساله صلاة وسطی بزبان تازی کردم آن را مسمی بانوار الهدی فی تحقیق الصلوة الوسطی نمودم مگر از انجا که آن ابه
تازی بود جولان نموده زیور سبقت و اتمام پوشید و بمنزل اختتام خرامید در این رساله رشته کلام بدست طوالت سپرده و در تحقیق
مذهب صحیح و مفتی به کار بغایت رسانیده و اکتفا بر ذکر مذهب حنفیه اهل سنت و جماعت نکردم جا بجا حسب مناسبت مقام مذهب شیعه
نیز نقل نمودم روایاتیکه درین عجاله پیرایه تحریر پوشیدند از سمات تزییف منقی و از شایبه تضعیف مبرا ست و اضحا ...
سمت ترقیم یافتند از علامت وضع معری و از اثر ضعف متحاشی است و این رساله را **الکشف المستور عن وجه السحور**
نام نهادم و بچند کشف مرتب کردم فها انا اشرع فی المقصود متوکلا علی الله المعبود **مقدمه در بیان معنی سحر و سحور**
و حکم خوردن آن باید دانست که سحر بفتحتین در لغت زمانی را گویند که پیش از صبح صادق باشد فی القاموس السحر قبیل
الصبح و فی مختار الصحاح لمحمد بن ابی بکر بن عبد القادر الرازی و السحر قبیل الصبح تقول لقیته سحرا اذا اردت سحر لیلتک و فی المنتخب
سحر بفتحتین زمان پیش از صبح و در اصطلاح شرع عبارتست از ششم حصه آخر شب چنانچه در کشاف و مرقاة مذکور است هو السدس الاخیر
من اللیل و در فتاوی عالمگیری مذکور است و وقته آخر اللیل قال الفقیه ابو اللیث هو السدس الاخیر من اللیل کذا فی السراج الوهاج
و گاهی سحر اطلاق میشود بر طعامیکه در آن وقت میخورند و گاهی بر خوردن سحور نیز اطلاق می آید کما یفهم من الرجوع الی کتب الفقهیة فانهم
یقولون لقمة السحور فیه و المراد منه الطعام الذی یوکل فی ذلک الوقت و هو السحور و ایضا یقولون السحر مستحب و المقصود منه ان اکل
السحور مستحب و هو بمعنی السحور و سحور بفتح اول و ضم ثانی عبارتست از چیزیکه وقت سحر میخورند فی القاموس السحور کصبور ما یتسحر به و فی
مختار الصحاح و السحور بالفتح ما یتسحر به و فی المنتخب سحور بالفتح طعام سحری و فی مجمع البحار هو بالفتح ما یتسحر به من الطعام و الشراب
و فی المرقاة شرح المشکوة الروایة المحفوظة عند المحدثین بفتح السین و هو ما یتسحر به و فیها ایضا فی مقام آخر و السحور ما یوکل فی السحر
و هو السدس الاخیر من اللیل و فی النهایة لابن الاثیر الجزری غالبا علی فتحها و هو اعرف فی الروایة فهو اسم للماکول و فی البحر الرائق
و السحور ما یوکل فی السحر و هو السدس الاخیر من اللیل و سحور بضمتین بمعنی مصدر و فعل است فی مجمع البحار و بالضم المصدر و الفعل

چون از تحقیق معنی سحر و سحور فراغت یافتیم اکنون به بیان حکم آن مبادرت می نمایم بدانکه سحور خوردن برای روزه داران مستحب ست چنانچه در مرقاة شرح مشکوة از ملا علی قاری در ذیل حدیث تسحروا فان فی السحور برکة چنین مرقوم ست الامر ندب کما اجمعوا علیه و در شرح مصابیح ست الامر فی قوله صلی الله علیه وسلم تسحروا للندب والاستحباب و فی الکرمانی شرح صحیح البخاری قال ابن بطال السحور مستحب ولا اثم علی تارکه و فی شرح النووی علی صحیح المسلم واجمع العلماء علی استحبابه وانه لیس بواجب و فی الهدایة ثم التسحر مستحب لقوله صلی الله علیه وسلم تسحروا فان فی السحور برکة و فی العالمگیریة التسحر مستحب و فی البحر الرائق التسحر ثابت فاختلف فیه فقد قیل مستحب و نزد بعضی علما سنت مع کدهت و دلیلش حدیث تسحروا فان فی السحور برکة ست و فی البحر الرائق قیل سنة دلیله حدیث الجماعة الا ابا داود تسحروا فان فی السحور برکة اگر گویند که امر برای وجوبست پس خوردن سحور واجب باشد نه مستحب و سنت کما قالوا گویم کلیت این معنی که امر برای وجوب ست غیر مسلم ست چه اقسام امر بتصریح علمای اصول بسیار ست کما یظهر بالرجوع الی الکتب الاصولیة و اینجا امر برای ندب و استحباب ست بتصریح بسیاری از شراح کما یلوح مما سبق یا برای سنیت ست بتلویح بعضی از علما و قرینه عدم وجوب وصال ست از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در باب صوم مروی شده و شیعیان هم خوردن سحور سنت و مستحب می انگارند چنانچه در جامع عباسی مولف بهاء الدین عاملی در ذیل شبانی که بفعل آوردن آنها در ماه رمضان سنت ست چنین مسطور ست پنجم سحور خوردن و هر چند بطلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر ست و در حدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین مذکور ست در سحر چیزی خوردن اگرچه شربتی از آب یا خرما باشد خصوصا در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن آزار کشند بمویزی یا اندک آبی دهان تر کنند اکتفا نمایند

کشف اول در بیان فائدهٔ مقرر کردن سحور

باید دانست که شارع علیه الصلوة والسلام مصالح و فوائد کثیره در خوردن سحور مقرر داشته اگر همه را بتسطیر در آرم سر رشتهٔ کلام به اطوالت آشنا گردانم لهذا بسبیل اختصار بر فوائد عدیده اکتفا می ورزم **اول آنکه** از خوردن سحر روزه داران را قوت و توانائی بر روزه داشتن حاصل آید و این طعام سحری قائم مقام طعام چاشت باشد کما فی الکرمانی والمرقاة و مؤید این معنی حدیثی وارد شده است چنانکه در کشف احادیث خواهی دانست **دوم آنکه** در سحر خوردن اتباع و پیروی حضرات انبیا علیهم السلام متصورست چه سحر خوردن طریقهٔ این همه حضرات بوده ست کما جاء فی الحدیث الآتی فی کشفه و فیه نظر کما یظهر ایضا بالرجوع الی الحدیث الآخر الآتی فی محله **سوم آنکه** در سحر خوردن فرق میشود میان اهل کتاب و اهل اسلام زیرا که بر اهل کتاب بعد خواب کردن و خواندن نماز عشا اکل و شرب و جماع وغیر ذلک حرام بوده و بر مسلمین هم در ابتدای اسلام حرام بود چون خدای تعالی از غایت لطف و کرم برامت مرحومهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم رخصت اشیای مذکوره تا صبح صادق حلال فرمود پس در خوردن سحور مخالفت باایشان که عین مقصود و غایت مطلوبست حاصل میگردد و این مخالفت قائم مقام تشکر میشود و مؤید این باب حدیثی هم از عمرو بن العاص

رضی الله عنه وغیره مروی گشته کما سیجیٔ ذکره فی کشف الاحادیث ان شاء الله تعالی فانتظره مفتشاً چهارم آنکه در سحر
خوردن ثواب سحرخیزی و دعا و ذکر و استغفار درین وقت شریف که وقت نزول رحمت کامله او تعالی شانه و استجابت
دعا و استغفارست حاصل میشود چنانچه در کتاب حجة الاسلام مذکورست که دعا در وقت سحر و در وقت افطار مستجاب ست
و کرمانی در شرح بخاری و نووی در شرح مسلم میگویند که این وقت وقت نزول رحمت و استجابت استغفار و دعاست و اخبار
و آثاری که در ثواب سحرخیزی و دعا و استغفار و ذکر درین وقت منیف وارد شده در تحمل خود ثابت و متواتر اند لکن خوف طوالت
نمیداشتم بسبیل استقصا بذکر آن می پرداختم مگر مختصری ازان این ست که در حجة الاسلام میگوید در خبرست هر که در وقت
سحر روی سوی آسمان کند و یازده بار بگوید لا اله الا هو الحی القیوم القائم علی کل نفس بما کسبت حق تعالی نظر رحمت بوی
بنگرد **کشف دوم در ذکر وقت سحر خوردن** بدانکه وقت سحر منقسم بدو قسم است **اول** وقت جواز **دوم**
وقت استحباب **اما** وقت جواز پس از ششم حصه آخر شب ست تا طلوع صبح صادق بنابر احوط یا استتار آن بنابر اوسع و
ارفق علی اختلاف الروایتین و این مشتمل بر دو امر است **یکی ابتداء دوم انتها** و هر یک را بدلائل و براهین ثابت
میکنم **اما** اثبات امر اول پس بدین گونه ست که سحور طعامی را گویند که وقت سحر بخورند و سحر زمانی را گویند که قبل از صبح
صادق باشد و بنابر تحدید و تحقیق صاحب کشاف و ملا علی قاری شارح مشکوة و فقیه ابو اللیث و مؤلف عالمگیری و صاحب
بحر الرائق زمان مذکور ششم حصه شب است و تحقیق این هر دو مقدمه کما ینبغی آنفا گذشته پس از مجموع این هر دو مقدمه نتیجه
بر آمد آنچه که پیش از سدس لیل خورند داخل در طعام سحری نخواهد گردید و خورنده آن از دائره استحباب و سنیت بیرون خواهد
گذاشت و تصریح بما قلنا ما قال شیخنا محی الدین العربی فی الفتوحات المکیة وما اکل قبل ذلک فلیس بسحور وانما هو اکل انتهی کلامه
و زبده اکرامه و آنچه بعض اکابر در بعض رسائل خود در باب اول وقت سحور تقریر مینمایند که اول وقت آن بعد نصف شب ست
در کتابی ندیده ام و از تعریف سحر و سحور که زین پیش بنقل عبائر کتب گذشته و خود آن بعض اکابر در همان رساله در تعریف
سحر و سحور مثل آن عبائر از کتب آورده جمله وقت سحور همان از سدس لیل تا فجر مستنبط میگردد و در آن رساله در مقامی که
گفته اول وقت آن بعد نصف شب ست استناد آن از کدامی کتاب نیاورده و عبارت شیخ ابن عربی که آنفا از فتوحات
گذشته نص صریح در خلاف این معنی ست **اما** اثبات امر ثانی پس باید دانست که عمده ترین اصل درین باب آیه کریمه کلوا
واشربوا الی آخره ست لهذا **اولاً** به تفسیر آیه و تبیین نکات لطیفه و مسائل مستنبط ازان و شان نزولش می پردازم
وثانیاً مذاهب مختلفه که در تعیین آخر وقت سحر واقع شده اند ذکر میکنم **وثالثاً** حقیقت صبح صادق که جزء آخر سحر
و جزء اول صوم ست بیان میسازم **اما** بیان امر اول پس بدانکه حق سبحانه تعالی در باب صوم میفرماید کلوا
واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر یعنی بخورید و بنوشید تا آنکه ظاهر شود برای شما رشته سفید
از رشته سیاه که از فجرست مراد درین آیت مراد از خیط ابیض سفیدیست که ظاهر میشود در کرانه آسمان جنوباً و شمالاً و آن

در ابتدا بمانند خطی درازی باشد پس عرض آن منتشر میشود تا آفاق تا زیاده میگردد و تاریکی بآن لاحق نمی شود و این را صبح
صادق گویند و تسمیه آن بصادق ازان است که بعد ازان تاریکی واقع نمی شود و روشنی فجر در هر ساعت بیشتر و زیادت میگردد
و درین وقت طعام و شراب و جماع بر صائم حرام میشود و وقت عشا و تراویح و تهجد باقی نماند و وقت فجر داخل می شود و اذان
ابن ام مکتوم برای نماز فجر در همین وقت بود و مراد از خیط اسود سفیدی است که ظاهر میشود در کرانه آسمان شرقا و غربا و
مستطیل و طویل میگردد و در عرض منتشر نمی شود و مثل دم گرگ بود و بعقبش تاریکی میگردد و آن را صبح کاذب میگویند و
تسمیه آن بکاذب ازان است که بعد آن تاریکی می آید و سیاهی شب بدستور میگردد و درین وقت صائم را طعام و شراب
و جماع جائز است و وقت نماز عشا و وتر و تراویح و تهجد باقی میماند و وقت فجر داخل نمیشود و اذان بلال برای درستی اسباب
نماز فجر و دیگر امور مناسبه آن در همین وقت بود پس خداوند عزوجل درین آیه صبح کاذب و صبح صادق را بدو رشته سیاه
و سفید تشبیه داده قال ابو عبید علی ما نقل عنه النووی الخیط الابیض الفجر الصادق و الخیط الاسود اللیل و الخیط اللون
و در بعضی تفاسیر مسطور است که تشبیه صبح صادق بخیط ابیض ظاهر است زیرا که سفیده صبح در ابتدای ظهور باریک تیره باشد مانند
رشته بعد ازان منتشر و پراگنده میگردد قال ابو داود فلما اضاءت لنا سدفة ولاح من الصبح خیط انارا اما تشبیه صبح
کاذب با خیط اسود راست نمی افتد چه سوادیکه قبل از فجر نمایان میشود مثل خیط دقیق و باریک نمی باشد مگر بنظر مقابله اطلاق
خیط البته بران جائز می تواند شد و چون ذکر خیط ابیض که مشبه به است ابهامی و التباسی بود لهذا او تعالی شانه لفظ
من الفجر ارشاد کرده بیان فرمود که مراد ازان رشته سفید فجر است و این توجیه ضروری است که من بیانیه باشد و باید
دانست که حضرت باری عز اسمه درین مقام بیان نفرمود که مراد از خیط اسود چیست زیرا که بیان خیط ابیض قرینه واضحه
است برآنکه مراد از خیط اسود سواد لیل است و اگر من تبعیضیه باشد حاصل معنی این است که آن رشته سفید جزو بعض
فجر است زیرا که فجر مشتمل است بر زمانی که تا طلوع آفتاب می باشد پس رشته سفید که اول ظاهر میگردد البته بعض فجر و
نخستین آن خواهد بود و قبل از ذکر من الفجر آیه کریمه از قبیل استعاره بود و چون من الفجر زیاده شد از استعاره خارج گردیده
حکم تشبیه پیدا کرد چنانچه رأیت اسدا مجاز بود و بعد زیاده کردن من فلان ملحق به تشبیه شد فی المدارک قوله من الفجر اخرجه
من باب الاستعارة و صیره تشبیها بلیغا کما ان قولک رأیت اسدا مجاز فاذا زدت من فلان رجع تشبیها و فی
البیضاوی و بذلک خرجا من الاستعارة الی التمثیل و فی الکشاف فان قلت أهذا من باب الاستعارة ام من باب
التشبیه قلت قوله من الفجر اخرجه من الاستعارة کما ان قولک رأیت اسدا مجاز فاذا زدت من فلان رجع
تشبیها اگر کسی گوید که در علم بیان شده که استعاره ابلغ از تشبیه است پس حق سبحانه و تعالی و زیاده فرمودن
لفظ من الفجر که بجهت آن آیه کریمه از استعاره خارج شده در تشبیه داخل گردید کدام نکته ملحوظ داشته گوییم درین نکته
آنست که یکی از شرائط استعاره این است که قرینه حالی یا مقالی بران دلالت داشته باشد و درین جا قبل از ذکر

من الفجر قرینه که دال بر تعیین مراد از خیط ابیض و خیط اسود باشد یافته نمی‌شود و هرگاه که قرینه کنایه مفقود بود حق سبحانه و
تعالی لفظ من الفجر را زیاده فرموده تا از استعاره خارج شده و تشبیه داخل گردد بدینی فی الکشاف فان قلت فلم زید من الفجر حتی
کان تشبیها وهلا اقتصر به علی الاستعارة التی هی ابلغ من التشبیه وادخل فی الفصاحة قلت لان من شرط المستعار ان یدل
علیه الحال او الکلام ولو لم یذکر من الفجر لم یعلم ان الخیطین مستعاران فزید من الفجر فکان تشبیها بلیغا وخرج من ان یکون استعارة اگر
گویند که با وجود چنین بیان واضح چگونه بر عدی بن حاتم مشتبه شد حتی عمل ما عمل کما روی عنه فی الروایة المشهورة انه قال عمدت
الی عقالین ابیض واسود فجعلتهما وسادتی فکنت اقوم من اللیل فانظر الیهما فلا یتبین لی الابیض من الاسود فلما اصبحت
غدوت الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فاخبرته فضحک فقال انک لعریض القفا وفی بعض الروایات ان کان وسادک لعریضا
انما ذلک بیاض النهار وسواد اللیل جواب گوئیم این ست که عدی بن حاتم را از قید من الفجر غفلت واقع شده تا آنکه وساده را بامر
مذکور کرد از ینجاست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود انک لعریض القفا و این کلمه الیست که بآن استدلال
میکنند بر بلاهت شخص و قلت دانائی او کذا فی الکشاف والمدارک والزاهدی والاحمدی والکبیر مخفی نماند که توجیه معنی
عریض وساده بچند وجوه کرده اند **اول** مختار قاضی عیاض مالکی ست و آن این ست که چون عدی خیطین را که
او سبحانه و تعالی بدان اراده لیل و نهار کرده زیر وساده خود نهاد پس گویا وساده او پوشنده و گیرنده خیطین شد پس
عریض و پهنا گردید و هرگاه وساده عریض شد قفا هم عریض خواهد شد چه وساده بقدر صاحب وساده میباشد **دوم آنکه**
کنایه از غباوت ست **سوم آنکه** کنایه از فربهی ست بسبب کثرت خوردن تا محتاج به بیان خیطین شد این هر دو را
قاضی منکر شده ست **چهارم آنکه** مراد بوساده نوم ست یعنی نوم او بسیار ست **پنجم آنکه** مراد بوساده لیل ست یعنی هرگاه نهار
ظاهر نگردد مگر بعد ظاهر شدن عقالان پس لیل طویل خواهد بود و نوم کثیر خواهد گردید و مختار و صواب ازین توجیهات
توجیه مختار قاضی ست فی شرح النووی علی المسلم قوله صلی الله علیه وسلم ان وسادک لعریض قال القاضی معناه ان
جعلت تحت وسادک الخیطین الذین ارادهما الله تعالی وهما اللیل والنهار فوسادک یعلوهما ویغطیهما وحینئذ یکون عریضا
وهو معنی الروایة الاخری فی صحیح البخاری انک لعریض القفا لان الذی یکون هذا وساده یکون عظیم القفا من نسبته
بقدره وهو معنی الروایة وانکر القاضی قول من قال انه کنایة عن الغباوة او عن السمن لکثرة اکله الی بیان الخیطین وقال بعضهم المراد
بالوساد النوم ای ان نومک کثیر وقیل اراد به اللیل ای من لم یکن النهار عنده الا اذا بان له العقالان طال لیله کثر نومه
والصواب ما اختاره القاضی والله اعلم و در بعضی روایات صحیحه آمده که من الفجر بعد نزول کریمه مذکوره نازل گردیده
پس درین صورت اگر عدی بن حاتم را اشتباهی رو دهد عجب نباشد و آن روایت این ست که در صحیحین و غیر ذلک و کشاف
و تفسیر احمدی مذکور ست عن سهل بن سعد الساعدی انها نزلت ولم ینزل من الفجر وکان رجال اذا ارادوا الصوم
ربط احدهم فی رجلیه الخیط الابیض والخیط الاسود ولا یزال یاکل ویشرب حتی تتبین له فنزل بعد ذلک من الفجر فعلموا انه

یعنی تا تبین لک اللیل و النهار و غیر آن . و اینجا اشکالی رو میدهد و آن لزوم تاخیر بیان ست از وقت حاجت و هو غیر
جائز لانه یشبه العبث حیث لا یفهم منه المقصود و جواب این اشکال آنست که تاخیر بیان بر دو قسم ست اول تاخیر
بیان از وقت خطاب دوم تاخیر بیان از وقت احتیاج اما قسم ثانی پس بالاجماع و الاتفاق باطل ست هیچکس
بصدد جوازش نرفته اما اهل سنت و جماعت پس در احمدی نقلا عن البیضاوی چنین مذکور ست لانه فی کونه من رمضان
یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح اما نزدیک شیعیان پس در منهج الصادقین مسطور ست که اگر نه تاخیر بیان
از وقت حاجت لازم می آید و این باطل ست بالاجماع انتهی اما قسم اول پس در آن اختلاف ست میان علما اکثر متکلمین
و فقها و ابو علی و ابو الحسین البصری و ابو هاشم بر آن رفته اند که تاخیر بیان از وقت خطاب هم جائز نیست و دلیل ایشان در
ضمن سوال معلوم شده پس نزد ایشان حدیث مذکور بدرجه صحت نه پیوسته است و بعضی متکلمین مثل اشاعره و انار الله برهانهم
الجلیه تاخیر مذکور را جائز می پندارند و دلیل ایشان آیه مذکوره ست چه درینجا در صورت تاخیر نزول من الفجر که مفاد روایت
صحیحه ست تاخیر بیان از وقت خطاب لازم آمده تا آنچه قائلش بعدم جواز تاخیر مذکور استدلال بلزوم عبث کرده جوابش
آنکه در صورت تاخیر بیان از وقت خطاب فائده این ست که مخاطب وجوب خطاب از آن فهمیده مستعد بر آن گردد که
وقت بیان تفصیلش بپردازد پس مخاطب برین عزم خیر مثاب و ماجور خواهد بود و هیچ لا یلزم العبث و اشاعره که تاخیر مذکور
را جائز نمیدانند گویند نزول آیه مذکوره بدون من الفجر قبل از دخول رمضان بود ورنه تاخیر بیان از وقت حاجت لازم
آید و هو باطل بالاجماع لما عرفت و ازینجاست که در تفسیر احمدی نقلا عن البیضاوی چنین میگویند و هذا التوجیه لا یصح
الا ان یکون قبل دخول رمضان لانه فی کونه رمضان یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح و در بیضاوی
میگوید جائز ست که نزول این آیه بدون قید من الفجر در رمضان باشد و معهذا تاخیر بیان هم از وقت حاجت لازم نیاید
و توجیه آن بدینگونه ست که مراد از خیطین نور صبح و تاریکی شب ست و این معنی در میان عرب مشهور و معروف بود
لهذا خداوند عز و جل اکتفا بر شهرت فرموده از اظهار قید من الفجر سکوت ورزیده هرگاه که بر بعضی مردم اشتباهی واقع شد
تصریح بذکر آن فرموده ازاله اشتباه کرد چون از بیان نکات و لطائف که تعلق بدین آیه دارد فراغت یافتیم اکنون
شان نزول آیه کریمه ذکر میکنیم در تفسیر زاهدی و احمدی چنین مذکور ست که صرمه بن انس غنوی رضی الله تعالی عنه و فی الکبیر
قد اختلفوا فی اسمه فقال معاذ اسمه ابو صرمه و قیل البراء بن صرمه و قال الکلبی ابو قیس بن صرمه و در بعضی تفاسیر بنظر
فقیر چنان رسیده ابی قیس صرمه بن انس بن صرمه بن مالک بن عدی الغنوی بهر صورت شخصی من جمله صحابه رسول الله
صلی الله علیه و سلم در افلاس گرفتار بود و آنچه تمام روز از مشقت و محنت حاصل میکرد هنگام شب از آن طعام مهیا میساخت اتفاقاً
روزی در ماه رمضان تمام روز در نخلستان خود بکاری مشغول بود وقت شب از غایت کسل و کاهلی که داشت بدون
خوردن طعام بخواب رفت و با شدت جوع و کسل و کاهلی صبح آن روزه داشت چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم

روی ایشان ملاحظه فرمود در چهره آثار ضعف و نقاهت دریافت و رنج او را از حالت اصلی متغیر دیده از سبب تغیر حال
استفسار کرد صحابی مذکور رضی الله عنه بپایه عرض رسانید که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تمام روز در نخلستان فلان کار میکردم چون وقت شام
بخانه آمدم تا اهل و عیال پیش من طعام آرند چون اندکی دیر شد خواب بر من غلبه کرد بخواب رفتم پس اهل بیت مرا چون بیدار کردند
دریافتم که درین وقت خوردن و آشامیدن حرام شده لهذا بهمان طور فردای آن روزه داشتم مقارن این حال آیه مذکوره نازل
شد و خوردن و آشامیدن تا وقت صبح مباح گردید پس باعث اباحت اکل و شرب صحابی مذکور گردیدند چنانکه باعث اباحت
جماع حضرت عمر رضی الله عنه بودند و قصه آن معروف و مشهور و در کتب تفاسیر و احادیث و سیر مسطور است و در صحیح بخاری
قصه نزول آیه مزبوره در حق صحابی مذکور برین طور مسطور است عن البراء قال کان اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم اذا کان
الرجل صائما فحضر الافطار فنام قبل ان یفطر لم یاکل لیلته ولا یومه حتی یمسی وان قیس بن صرمة الانصاری کان صائما
فلما حضر الافطار اتی امرأته فقال لها اعندک طعام قالت لا ولکن انطلق فاطلب لک وکان یومه یعمل فغلبته عیناه
فجاءت امرأته فلما رأته قالت خیبة لک فلما انتصف النهار غشی علیه فذکر ذلک للنبی صلی الله علیه وسلم فنزلت هذه الآیة
احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم الآیة ففرحوا بها فرحا شدیدا فنزلت وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط
الاسود و نزد شیعیان در حق مطعم بن جبیر نازل گردیده و قصه آن در تفسیر منهج الصادقین از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که از اصحاب سید عالم که او را مطعم بن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود روزه گرفت چون محل افطار رسید زن او
طعام دیر نزد او آورد و او قبل از افطار بخواب رفت و چون روز شد بحفر خندق حاضر شده در اثنای روز بیهوش گردید
رسول صلی الله علیه وسلم چون او را بدید رقت فرمود حقتعالی این آیه نازل ساخت انتهی چون از بیان شان نزول آیه
مذکوره فراغت دست داد اکنون بذکر مسئله که ازین آیه کریمه مستفاد میگردد می پردازم باید دانست که این آیه کریمه دلالت میکند
بر آنکه جنابت اعم از آنکه جماعی باشد یا احتلامی و معلوم باشد یا مجهول منافی صوم نیست و تاخیر غسل عمدا و سهوا و بعذر و بغیر
عذر تا فجر جائز است و همین است مذهب جماهیر صحابه و تابعین و اکثر فقها و محدثین اهل سنت و مذهب شافعی و مالک و احمد
و ابی حنیفه و صاحبیه و توجیه آن بنا بر آنچه در تفسیر کبیر و احمدی و کتب فقه و اصول فقه ذکر یافته چنین است که چون حق تعالی
کلوا واشربوا را به باشروهن معطوف فرموده غایت این همه قول او سبحانه حتی یتبین لکم الآیه واقع شده معلوم گردید که جماع
را تا صبح صادق مباح کرده پس لابد که غسل در روز واقع خواهد شد پس این آیه بطور اشارة النص دلالت بر جواز
غسل بعد صبح صادق وارد و از اینجاست که در کتب فقه حنفیه مذکور است که جنابت مفسد صوم نیست فی العالمگیریة ناقلا
عن محیط السرخسی من اصبح جنبا او احتلم فی النهار لم یضره وفی وقایة الروایة او اصبح جنبا او صب فی احلیله دهن او فی اذنه ماء
او دخل غبار او دخان او ذباب فی حلقه لم یفطر وفی شرح المسلم للنووی واما حکم المسئلة فقد اجمع اهل هذه الاعصار علی صحة صوم
الجنب سواء کان من احتلام او جماع وبه قال جماهیر الصحابة والتابعین و درین باب احادیث صحیحه هم موید مطلوب ما در کتب

معتبره احادیث بسیار وارد شده اند اما اینجا بنابر اختصار بر نقل پنج حدیث اکتفا میکنم **اول حدیثی است**
که در صحیحین از عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدرکه الفجر فی رمضان وهو جنب
من غیر حلم فیغتسل ویصوم یعنی گفت عایشه رضی الله عنها بود رسول الله صلی الله علیه وسلم که در می یافت او را صلی الله
علیه وآله وسلم فجر در ماه مبارک رمضان و حال آنکه جناب ممدوح جنب بود نه از احتلام پس غسل میفرمودند در روز و روزه
میداشتند مخفی نماند که ازین قید من غیر حلم چنان مستفاد میشود که احتلام بر حضرات انبیا علیهم السلام جایز است همین است
قول بعض کسان مگر اشهر و اصوب آنست که احتلام برین حضرات جایز نیست که احتلام از وساوس و تلاعبات شیطان است
و ایشان ازین منزه و مبرا اند پس تاویل حدیث چنین خواهد بود که آنحضرت صبح میکرد در حالت جنابت جماعی نه جنابت احتلامی
چه آن ممتنع و محال است و همین است مختار قرطبی بنا بر تصریح صاحب مواهب پس این تقیید برای بیان حال و عدم جواز احتلام
است و قریب این است آنچه مفسران در توجیه یقتلون النبیین بغیر حق گفته اند و بعضی احتلام بمعنی انزال در نوم بدون جماع
در خواب تفسیر کرده اند کذا فی الشرح النووی علی صحیح المسلم و اشعة اللمعات **دوم حدیثی است** که در صحیح مسلم از سلیمان
بن یسار مرویست انه سأل ام سلمة عن الرجل یصبح جنبا ایصوم قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصبح جنبا ثم یصوم
یعنی سلیمان بن یسار سوال کرد از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها از حال شخصی که در حالت جنابت صبح کند آیا روزه دارد گفت
ام سلمه رضی الله عنها بود رسول الله صلعم که صبح میکرد در حالت جنابت بدون احتلام پس روزه میداشت یعنی چون حال آنحضرت صلعم همین است
پس دیگران را هم اتباع آن در صوم و غسل بعد فجر جایز است **سوم حدیثی است** که در صحیح مسلم و سنن ابی داود مرویست ان ابا یونس مولی
عایشة اخبر عن عایشة ان رجلا جاء الی النبی صلعم یستفتیه وهی تسمع من وراء الباب فقال یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تدرکنی الصلوة وانا
جنب فاصوم فقال رسول الله صلعم وانا تدرکنی الصلوة وانا جنب فاصوم فقال لست مثلنا یا رسول الله صلعم قد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک
وما تأخر فقال والله انی لارجو ان اکون اخشاکم لله واعلمکم بما اتقی یعنی بیان میکرد ابی یونس غلام عایشه صدیقه خبر میداد از عایشه صدیقه رضی الله عنها
که شخصی در خدمت بابرکت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر آمده طلب فتوی میکرد در آن حال عایشه خاتون از پس در می شنید
آن مرد گفت یا رسول خدا صلی الله علیه وسلم در می یابد مرا نماز فجر حال آنکه من جنب باشم پس روزه دارم آنحضرت صلی
الله علیه وسلم فرمود که در می یابد مرا نماز فجر و حال آنکه من جنب باشم پس روزه میدارم یعنی چون عادت و حال من همین
منوال دریافتی پس ترا اتباع من کردن است سائل گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم نیستی تو مثل ما بدرستی که آمرزش کرد
حضرت کبریا برای تو جمیع گناهان ما تقدم و ما تأخر الیس چه یارا که برابری تو کنیم ما غلامان جناب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بفور استماع
این سخن فرمود که والله تحقیق امیدوار دارم که باشم ترساننده از شما خدای تعالی را یعنی بنسبت شما از وی بسیار
خوفناک ترم و هم امید دارم که باشم داناترین شما **چهارم حدیثی است** که در صحیح مسلم مرقوم است عن عبد الله
بن کعب الحمیری ان ابا بکر حدثه ان مروان ارسله الی ام سلمة [illegible] عن الرجل یصبح جنبا ویصوم فقالت کان

رسول الله صلی الله علیه وسلم یصبح جنبا من جماع لا احتلام ثم لا یفطر ولا یقضی یعنی از عبد الله بن کعب الحمیری مرویست که
ابوبکر رض حدیث کرد او را که مروان فرستاد او را نزد ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها که سوال کند از حال شخصی که جنب
باشد و روزه دارد ام سلمه رضی الله عنها فرمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم صبح میکرد در حالتیکه جنب بود از جماع
نه از احتلام پس افطار نمیکرد و قضا هم نمیداشت یعنی آن روز روزه میگرفت و آن صوم را اعتبار میفرمود پس نزد ما هم
اینچنین جائزست **پنجم حدیثی ست** که در صحیح مسلم مذکورست عن عائشة وام سلمة زوجی النبی صلی الله علیه
وسلم انهما قالتا ان کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصبح جنبا من جماع غیر احتلام فی رمضان ثم یصوم یعنی
عائشه وام سلمه رضی الله عنهما میگویند که بود رسول الله صلی الله علیه وسلم صبح میکرد حالیکه جنب بود از جماع نه از
احتلام در رمضان پس روزه میداشت از بن همه احادیث صحیحه صاف می برآید که جنابت منافی صوم نیست و این
احادیث نسبت حدیثی که در تائید مذهب کسانیکه مخالف این عقیده اند مذکور خواهد شد کمال قوت دارد چه راویه
اینها حضرات ازواج مطهرات اند و ایشان از دیگر کسان از ین مسئله نیک آگاه اند و از ین آیه کریمه و احادیث صحیحه این قدر
مستفاد میشود که غسل کردن بعد صبح و در جنابت ماندن در نهار جائزست اگر کسی باین همه عمدا قبل از صبح غسل نکند تارک
اولی و افضل خواهد بود و اگر بعد فجر غسل کند صومش صحیح است لیکن مرتکب گناه خواهد شد به سبب ترک نماز فجر و قید عمد برای
این اضافه شد که اگر بعذر تاخیر کند گناه هم ندارد و فی امداد الفتاح شرح نور الایضاح و نجاة الارواح فلا یشترط لصحته الخلو
عن الجنابة فان الصائم اذا استمر جنبا ایاما صح صومه وان اثم بترک الصلوة لقوله تعالی فالآن باشروهن و فیه ایضا
او اصبح جنبا ولو استمر علی حالة یوما بالجنابة لما تلوناه لاستلزام جواز المباشرة الی قبیل الفجر وقوع الغسل بعده ضرورة
فی الدر المختار او اصبح جنبا وان بقی کل الیوم و فی ما لا بد منه مسئله اگر شب مجنب شد و صبح کرد صائم در حالت جنابت
روزه او صحیح لیکن مستحب ست که پیش از طلوع صبح غسل کند اگر گویند چگونه قبل از صبح صادق غسل کردن اولی و افضل
خواهد بود چه جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از صبح قبل از خواندن نماز فجر غسل میفرمود کما مرت الاحادیث
الدالة علیه گوییم که فعل حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای بیان جواز بود چه اگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا بفعل
نمی آورد جوازش مفهوم نمی گشت و اتیان آن در حق آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل ست نه ترک آن چه آن امر متضمن
بیان تشریع ست برای متبوعان و ماموران و میانه ما و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرق از زمین تا آسمان است چرا که در
آنحضرت صلی الله علیه وسلم اموری که اتیان آن اولی و افضل ست در بعض احیان ترک آن افضلیت دارد لتضمنه البیان
للناس و در حق ما در همه وقت اتیان آن افضل و اولی است لفقدان ذلک الامر هناک و نظائر این بسیارست مثل
وضوء مرة واحدة باوجودیکه تثلیث افضل ست و بران مواظبت ترک نموده و مثل طواف بر شتر باوجودیکه طواف ماشیا
اولی است و غیر ذلک من النظائر المذکورة فی السیر پس جنابت در صوم فرض خللی نمی اندازد کما تدل علیه الآیة والاحادیث

المذکورة پس ملیس صوم نفل بطریق اولی خلل نخواهد انداخت چون این همه دلائل ذهن نشین شد پس اکنون باید دانست که ازین
آیه و احادیث رد میشوند مذاهب کسانیکه جنابت را مفسد صوم مطلق یا صوم نفل میدانند و در صورت علم بجنابت قائل
بفساد هستند و در صورت جهل یا در نفل مفسد نمیدانند و آن چند مذهب اند **اول** مذهب ابوهریره و حسن بن صالح بن حی
و بعض محدثین که جنابت مفسد صوم است مطلقا فرض باشد خواه نفل کذا فی التفسیر الکبیر و المرقاة و شرح النووی علی
المسلم **دوم** مذهب ابراهیم نخعی و حسن بصری است که جنابت را مفسد صوم فرض میدانند نه نفل کذا فی المرقاة نقلا
عن ابن الملک و شرح السنة و شرح المسلم للنووی **سوم** مذهب طاوس و عروه و بروایتی نخعی و ابوهریره که جنابت
در صورت علم بدان مفسد صوم است و در صورت جهل غیر مفسد است و از سالم بن عبد الله و حسن بصری و حسن بن صالح
بعضی فساد صوم و بعضی صحت صوم نقل کرده اند کذا فی شرح المسلم للنووی و مستند فرقهٔ اولی حدیثی است که از ابوهریره رضی
الله تعالی عنه مرفوعا مروی گشته من اصبح جنبا فلا صوم له و جواب آن محدثان بسه وجه گفته اند **اول آنکه** این
ارشاد بافضل است اگرچه تاخیر جائز است چه در حق صائم افضل آنست که قبل از فجر غسل کند و این جواب مذهب اصحاب
شافعی است کذا ذکره النووی فی شرح المسلم و توضیح این تقریر بضمن ایراد و جواب سابقا گذشته **دوم آنکه** این
محمول بر آنست که چون شخصی جماع کند ناگاه در آن حالت فجر طلوع گردد پس از آن باز نماند بلکه استدامت بر آن دارد الغرض
حدیث بصورت مبنای فساد صوم بر جماع که یکی از مفطرات ثلثه صوم است خواهد بود نه بر جنابت **سوم آنکه** این حدیث
منسوخ است و این امر در ابتدای اسلام بود هرگاه که جماع در شب بر صائم بعد خواب مثل طعام و شراب حرام بود پس آن منسوخ
شد و بر نسخ آنگاه نشد ابوهریره پس فتوی بهمان میداد و چون بر ناسخ آگاه گردید از آن رجوع کرد و این را بیهقی از ابن المنذر
نقل کرده و ابن منذر گفته که این احسن مسموعاتیست که درین باب شنیده ام کذا قال النووی فی شرحه علی المسلم و القاری
فی شرحه علی المشکوة و شارح المصابیح فی شرحه علیها باید دانست آنچه از ابوهریره منقول شده که جنابت مفسد صوم است
مشهور و معروف نزد کسانی است که قائل رجوع او نیستند لیکن امری که بپایهٔ تحقیق رسیده و آنرا محدثان و شارحان نقاد اختیار
کرده اند آنست که حضرت ابوهریره اول چون بر نسخ اطلاع نداشتند موافق حدیث مذکور فتوی میدادند باز چون آن حدیث روایت
کردهٔ حضرت عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما دریافتند که این حکم منسوخ شد از مذهب خود رجوع کردند و اعتراف نمودند که خبر داد مرا
بدین امر فضل بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و سلم و عایشه و ام سلمه بنسبت فضل ابن عباس ازین معامله نیک
آگاه اند یعنی قول او شان درین باب قابل اعتماد و لائق اعتبار است از قول دیگران بمقتضای آنکه اهل البیت ابصر بما فی البیت
دهم آنکه قول شان موافق آیهٔ کریمه است کما عرفت سابقا کذا فی بعض شروح المصابیح و المرقاة و المسلم و شرحه للنووی و چون
دانستی که موافق کتاب و سنت نزد جمهور بنا بر مختار و مفتی به جنابت مفسد صوم نیست پس آنجا خلاف مذهب شیعه ثابت می شود که میگویند
عمدا تا صبح باقی بودن بر جنابت مفسد صوم است و موجب قضا و کفاره فی الشرائع لنجم الدین بن ابی القاسم و تعمد البقاء علی

الجنابة حتی یطلع الفجر و در جامع عباسی عاملی مذکورست چهارم آنچه روزه را باطل میسازد عمداً بر جنابت ماندنست تا وقت
صبح پس قضا و کفاره لازم می آید و همچنین اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس کند تا وقت صبح داخل شود انتهی
و در حدیقة المتقین بضمن مبطلات صوم مذکورست و باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح بر قدرت بر غسل یا تیمم انتهی
و ازینجاست که نزد ایشان واجبست که قبل از صبح وقتی ترک جماع کند که تا دمیدن صبح غسل میتواند کرد چنانچه در حدیقة
المتقین مسطورست در شب جماع میباید کرد تا آنمقدار که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل تواند کرد و در تفسیر منهج الصادقین
مذکورست بدانکه ظاهر لفظ آیه دلالت میکند بر اباحت جماع در هر وقتی از اوقات لیل اگرچه قبل از فجر باشد لیکن جمعی از اصحاب
شرط کرده که در روزه مکلف مجنب نباشد پس واجب باشد بقای جزوی از لیل بمقدار وقوع غسل در آن پس اباحت مخصوص
باشد بما عدای آن پس اگر عمداً مخالفت کند روزهٔ او فاسد باشد و بر او قضا و کفاره لازم گردد انتهی و فی الشرائع یجوز الجماع
حتی یبقی لطلوع الفجر مقدار ایقاعه و الغسل و با این همه اگر بیقین ضیق وقت داشته جماع کند صومش فاسد و قضا و کفاره لازم
ست و اگر سعت وقت ظن داشته جماع سازد پس اگر با مراعات باشد هیچ بر او نیست و اگر مراعات را گذاشت قضا لازم آمده است
فی الشرائع و لو تیقن ضیق الوقت فواقع فسد صومه و علیه القضاء و الکفارة و لو فعل ذلک ظاناً سعة الوقت فان کان مع
المراعاة لم یکن علیه شیء و ان اهمل فعلیه القضاء و قید عمد برای این اضافه کردند چه اگر جنب بقصد بیدار شدن خواب
کرد ناگاه خواب بر او غلبه نمود و تا صبح صادق بیدار نشد صومش صحیح ست و قضا و کفاره هیچ واجب نیست فی الشرائع و
لو کان نوی الغسل صح صومه و در جامع عباسی مسطورست و اگر جنب نخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود
قضا بر او لازم آید نه کفاره انتهی و اگر غسل کردن و نکردن هیچ قصد نکرده باشد در نصورت قضا لازم می آید نه کفاره فی الجامع
العباسی و اگر غسل کردن و نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم ست کفاره این همه در صورتیست که یکبار خواب کرده باشد
اگر جنب اول بار از خواب بیدار شده و بار دوم بخواب رود بقصد آنکه در شب بیدار خواهد شد و تا دمیدن صبح از خواب بیدار
نشود درین صورت قضا واجب می شود نه کفاره فی الشرائع و لو انتبه ثم نام ناویاً للغسل فاصبح نائماً فسد صومه و علیه قضاؤه
و هکذا فی الجامع العباسی و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم بخواب رود بگمان آنکه جهت غسل کردن در شب
بیدار خواهد شد تا صبح بیدار نشود قضا بر او لازم ست نه کفاره و اگر قصد بیدار شدن نداشته باشد قضا و کفاره هر دو لازم
میشود چنانچه در جامع عباسی مسطورست و اگر درین صورت گمان بیدار شدن نداشته باشد کفاره بر او لازم ست و در حدیقه
میگوید و خواب کردن جنب و حائض و نفساء و مستحاضه متوسطه یا کبیره بدون نیت غسل تا صبح مبطل صوم ست انتهی و اگر از خواب
دوم هم بیدار شده باز بخواب سوم رود اگرچه گمان بیدار شدن داشته باشد روزه فاسد میشود و قضا و کفاره لازم می آید
لیکن صاحب شرائع در لزوم کفاره ترددی کرده است حیث قال فی الشرائع و لو اجنب و نام ناویاً للغسل ثم انتبه ثم نام ثم
کذلک ثم انتبه و نام ثالثة ناویاً حتی طلع الفجر لزمته الکفارة علی قول مشهور و فیه تردد و در جامع عباسی مسطورست که اگر

نوبت سوم بخواب رود تا صبح بیدار نشود قضا و کفاره بر وی لازم است هر چند بقصد غسل کردن بخواب رود و گمان داشته باشد که در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد المختصر بنای این همه مسائل شیعه بر آنست که جنابت مفسد صوم است و چون از آیه و احادیث صحیحه بثبوت رسیده که غسل کردن بعد فجر جائز است و جنابت مفسده مبطل صوم نیست و ملا فتح الله شیرازی نیز که از عمائد ایشان است اعتراف کرده که آیه نیز بران دلالت دارد کما عرفت سابقاً پس این همه مسائل ایشان از حلیه اعتبار معرا خواهند شد کما لا یخفی علی من له ادنی درایةٍ و فطانةٍ مخفی نماند که ازین آیه کریمه مستنبط می شود که در نهار شرعی نیت صوم کند صومش صحیح است توضیح این معنی آنکه چون خداوند عز اسمه درین آیه اجازت اکل و شرب و غیره تا فجر نمود پس لابد که ابتدای صوم در نهار باشد و صوم مجرد امساک نیست بل امساک با نیت پس حکم با یقاع نیت بعد از فجر باشد و هو المقصود و چند احادیث از خیر البریه علیه الصلوة والتحیة نیز مؤید این مدعی وارد شده اند کما تقرر فی موضعه و این جواز نیت در صوم مشروط است که در اثنای روز چیزی که مفسد صوم بود از صائم سهواً یا عمداً بوقوع نیامده باشد و الا نیت نهار در صحت صوم کفایت نخواهد کرد فی العالمگیریه انما یجوز النیة قبل الزوال اذا لم یوجد قبل ذلک بعد طلوع الفجر ما ینافی الصوم و اذا وجد قبلها ما ینافیه من الاکل و الشرب والجماع عامداً او ناسیاً فلا یجوز النیة بعد ذلک هکذا فی شرح الطحاوی و مختار صاحب جامع الرموز آنست که در صورت مذکوره وقت نسیان نیت در نهار در صحت صوم کافیست فیه و الاصح ان النسیان قبل النیة و بعدها سواء فلو اکل اول النهار ثم نوی فی وقته جاز و قیل انما جاز اذا لم یوجد منافیه و نزد شیعیان شرط است در صوم معین که از شب نیت کند فی الشرائع و لا بد من حضورها عند اول جزء من الصوم او تبییتها مستمراً علی حکمها و لو نسیها لیلا جددها بینه و بین الزوال فی الجامع العباسی اول آنکه نیت را قبل از طلوع فجر بجا آورد انتهی هر گاه از ما سبق دریافتی که آیه کریمه بجواز نیت در نهار دلالت دارد پس اکنون در فساد این اصل ایشان هیچ گونه شبهه باقی نمانده و اگر زیاده تفصیل مسئله نیت خواهی پس رجوع کن بر رساله مختصره فقیر که مسماة به بدایة القوم الی مسائل نیة الصوم است چه دران رساله دلائل این مسئلة از کتاب و سنت و مسائل جزئیه آن مع دلائل بر وفق مذاهب خمسه بتفصیل تمام تحریر یافته که ناظر را تعطشی باقی نماند ذکر کرده ام اما بیان امر ثانی پس باید دانست که میان علما در آخر وقت سحر اختلافی عظیم رو داده چنانچه اینجا نقل پنج مذهب آن نمایم در رزم **اول مذهب** مختار جمهور فقها و محدثین و اصحاب متون و اکثر ارباب شروح و فتاوی بنا بر احتیاط موافق ظاهر لفظ آنست که آخر وقت سحر تا طلوع صبح صادق است و شمس الائمه حلوانی میگوید که این احوط است فی الفتوحات المکیة للشیخ ابن العربی المکی اختلفوا فی اوله من طلوع الفجر الثانی و هو الابیض المستطیر ثم قال بعید هذا فی تائیده و هذا هو نص الکتاب العزیز ههنا قال حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر یرید بیاض الصبح و فی وقایة الروایة و مختصرها و القدوری و غیر ذلک من المتون هو ترک الاکل و الشرب و الوطی من الصبح الی الغروب مع النیة و فی الکنز هو ترک الاکل و الشرب و الجماع من الصبح الی الغروب بنیة من اهله و فی الهدایة و وقت الصوم من حین طلوع الفجر الثانی الی غروب الشمس لقوله تعالی کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض الایة.

من الخيط الاسود من الفجر الى ان قال ثم اتموا الصيام الى الليل والخيطان بياض النهار وسواد الليل وفي شرح المختصر
للقاري المعتبر اول طلوع الصبح عند جمهور العلماء وفي العالمگيرية ووقته من حين يطلع الفجر الثاني وهو المستطير المنتشر في
الافق الى غروب الشمس و در احاديث صحاح مثل ترمذي و ابوداود از ابن عباس رض در ذكر اول وقت نماز فجر واقع شده
كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم ميفرمود كه يك مرتبه جبرئيل با ما صلوة فجر خواند وقتيكه حرام ميشود طعام و شراب بر صائم و وجه
استدلال ازين آنست كه در حديث مسلم از عبد الله بن عمرو آمده است و وقت صلوة الصبح من طلوع الفجر ما لم تطلع الشمس و
باتفاق اكثر علما ثابت است كه اول وقت فجر از دميدن سپيدهٔ صبح صادق است نه انتشار و استنار آن و اين مقدمه از
روايات فقهيه باثبات ميرسانم بدانكه در فتاوى قاضي خان در كتاب الصلوة مذكور است واما معرفة الاوقات فاول
وقت الفجر حين يطلع المستطير والفجر فجران تسمى العرب الاول كاذبا هو البياض الذي كذنب السرحان ويعقبه ظلام لا يخرج به
وقت العشاء ولا يثبت به شيء من احكام النهار والثاني هو البياض الذي يستطير ويعرض في الافق ولا يزال يزداد حتى ينتشر
تسمى مستطيرا فذلك يثبت به احكام النهار من حرمة الطعام والشراب للصائم وجواز اداء الفجر انتهى و در جامع الرموز مذكور است
وقت الفجر مبدؤه من اول الصبح عند بعض المشائخ و در هدايه مسطور است اول وقت الفجر اذا طلع الفجر الثاني وهو البياض
المعترض في الافق و در شرح مختصر وقاية الرواية از ملا علي قاري گويد وقت الفجر من الصبح المعترض مدلية و در قدوري و وقاية
الرواية و مختصر آن مذكور است اول وقت الفجر من الصبح الى طلوع الذكاء وفي كنز الدقائق وقت الفجر من الصبح الصادق الى
طلوع الشمس و بعضي گفته اند كه هيچ كس در اول و آخر وقت فجر اختلاف نكرده است چنانچه در شرح مذكور ملا علي مسطور است بديه
لانه لا خلاف في اوله وآخره و در فتوحات مكيه ميگويد اتفق الجميع على ان وقت الصبح طلوع الفجر انتهى اگر كسي گويد كه ازين
روايات منقوله اين قدر ثابت ميشود كه اول وقت صوم اول دميدن صبح صادق است واما تعيين آخر وقت سحر ...
مثبت ثابت نميشود پس استشهاد بدين روايات درست نباشد گوييم هرگاه كه اول وقت صوم ازين روايات ثابت شد ...
آخر وقت سحر كه قبيل اول وقت صبح است ثابت خواهد شد اذ لا فاصل بالفصل وتم الاستشهاد و وهم فاحش است
مختار بعض فقها است كه ميگويند آخر وقت سحر تا انتشار و استنار نور صبح است نه طلوع صبح صادق و شمس الائمه حلواني
ميگويد كه اين اوسع و ارفق است و اين مذهب از عثمان و حذيفه و ابن عباس و طلق بن علي و عطاء بن ابي رباح و اعمش
و مسروق ميگويند كه سلف فجر مستطار را فجر نمي شمردند بلكه آنرا فجر مي شمردند كه روشن ميكند خانه ها را ملا علي قاري در شرح
مختصر وقايه در كتاب الصوم در ذكر اول وقت امساك ميگويد قبيل استناره وهو مروي عن عثمان و حذيفة وابن عباس
وطلق بن علي وعطاء ابن ابي رباح والاعمش قال مسروق لم يكونوا يعدون الفجر فجركم انما كانوا يعدون الفجر الذي يملأ البيوت
قال شمس الائمة الحلواني الاول احوط والثاني ارفق انتهى و در جامع الرموز است من اول زمان الصبح الصادق او
انتشاره على الخلاف وهو اوسع والاول احوط على ما قال الحلواني كما في المحيط وفي العالمگيرية وقد اختلف في

ان العبرة لاول طلوع الفجر الثاني او لاستطارته وانتشاره فيه قال شمس الائمة الحلواني القول الاول احوط والثاني اوسع
كذا في المحيط واليه مال اكثر العلماء كذا في خزانة الفتاوى من كتاب الصلوة ونیز بعض علما اول وقت نماز فجر انتشار
واستنار نور صبح ست نه طلوع آن وبعضی گفته اند که احوط در باب صوم ونماز عشا اعتبار طلوع صبح است ودر باب نماز
فجر استنار آن است ودر جامع الرموز بعد از عبارتیکه سابقا در ذکر وقت فجر گذشته چنین مذکور ست او انتشاره وهو المعتبر كذا
في المحيط وهذا اوسع واليه مال اكثر العلماء الا ان الاول احوط كما في الخزانة ودر فتاوی عالمگیری مذکور ست وقت الفجر من
الصبح الصادق وهو البياض المنتشر في الافق الى طلوع الشمس ولا عبرة بالكاذب وهو البياض الذي يبدو طولا ثم يعقبه
الظلام فبالكاذب لا يدخل وقت الصلوة ولا يحرم الاكل على الصائم كذا في الكافي اختلف المشائخ في ان العبرة
لاول طلوع الفجر الثاني او لاستطارته وانتشاره كذا في الكافي والثاني اوسع واليه مال اكثر العلماء كذا في مختار الفتاوى
وفي شرح النقاية للشيخ ابي المكارم والاحوط في الصوم والعشاء الاول وفي الفجر اعتبار الثاني چون این هر دو مذهب
دریافتی اکنون باید دانست که اگر شخصی بعد استنار استعمال مفطرات صوم کند یا جماع روزه اش باطل است اما اگر قبل استنار بعد
طلوع صبح صادق استعمال المفطرات نماید نزد جمهور صومش فاسد خواهد شد وهمین است احوط نزد بعضی فقها صومش
باقی خواهد ماند واین اوسع وارفق است **سوم مذهب** حذيفه وابن مسعود رضي الله عنهما ست که نزد ایشان آخر
وقت سحر تا فجر احمر ست که فجر ابیض ظاهر میگردد وهو این نظیر شفق سرخی که در اول شب میباشد في المرقاة الملكية ومن
قائل هو الفجر الاحمر الذي يكون بعد الابيض وهو قول حذيفة وابن مسعود وهو نظير الشفق الاحمر الذي يكون في اول
النهار انتهى **چهارم مذهب** بعض صحابه رضوان الله عليهم است که نزد ایشان آخر وقت سحر تا اسفار ست کذا ذکره
القاري في مرقاة المفاتيح وابن حجر میگوید که این خیالیست که اجماع بر خلاف این منعقد گردیده وخالی از غرابت هم نیست
پنجم مذهب اعمش واسحاق وشعبی ست که نزد ایشان آخر وقت سحر تا طلوع شمس ست [illegible] آفتاب است وانچه ایشان ست که
نماز فجر را از نمازهای شب می شمارند کذا في المرقاة وشرح المصابيح ودلیل ایشان بنا بر آنچه در تفسیر کبیر مذکور گردیده قیاس
اول نهار بر آخر نهار ست یعنی چنانچه آخر نهار غروب شمس ست همچنان اول نهار باید که طلوع شمس باشد میگویند که در آیه
کریمه خیط ابیض وخیط اسود وارد شده مراد از ان لیل ونهار ست ووجه تشبیه در بیاض وسواد ست نه در شکل زیرا چه ظلمتی که
در وقت طلوع صبح در افق میباشد در شکل مشابه خیط نمی تواند شد [illegible] تعیین گردید که مراد از خیطین مذکورین لیل ونهار ست
وچون از حقیقت لیل تفحص کردیم دریافتیم که مراد از ان غروب شمس ست از انجا ست که صائم بعد غروب شمس افطار روزه میکنند
با آنکه روشنائی روز در ان بالکلیه زائل نمیشود هم برین طریق قبل طلوع شمس شب میباشد اگرچه بعض آثار روز در ان ظاهر
گردد پس حکم وجود نهار از وقت طلوع قرص معتبر باشد چنانچه آنجا با وجود آثار نهار حکم لیل کرده افطار صوم را منوط بان
داشته اند همچنان با وجود آثار نهار حکم لیل کرده اکل سحر واشتغال مفطرات را معلق بان ساخته باشند واما النووي که از

از عمده ترین محدثین اهل سنت ست گفته گمان میکنیم انچه کلازین هردو امام یعنی اعمش و اسحاق منقول گردیده صحیح باشد فی المرقاة
قال النووی وما اظن بالنقل عن هذین الامامین یصح عنهما و دلیل دیگر متضمن عدم صحت نقل مذهب مذکور از اعمش آنست
که قبل ازین از شرح ملا علی قاری بر مختصر وقایه نقل کرده ام که اعمش قائل به استتار بوده چون از بیان مذهب جماهیر
و بعض اهل سنت فراغت یافتیم اکنون به بیان مذهب مختار شیعیان حسب مقتضای بنای این رساله بر سبیل اختصار
مبادرت مینمائیم بدانکه نزد ایشان هم آخر وقت سحر تا طلوع صبح صادق ست فی الشرائع و وقت الامساک طلوع الفجر الثانی
و در حدیقة المتقین مسطور ست وقت امساک از طلوع فجر صادق ست که سفیدی در عرض افق ظاهر شود و یقینا انتهی و حکم
نزد ایشان در صورتی ست که اشتغال مفطرات سوم غیر جماع کرده باشد اما اگر جماع باشد پس لابد که قبل از زمانیکه در ان غسل میتوانند
کرد از جماع امساک کنند و این مبنی ست بر قاعده مقرره ایشان که عمدا باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح مفسد صوم ست

اما بیان امر ثالث پس انکه در جواهر الفرائد توضیح این مقام کما ینبغی گردیده ما اینجا عبارت رساله مسطوره
که تعلق باین مرام دارد بتغیر یسیر نقل میکنیم باید دانست که دریافتن فجر بر مکلفان فرض عین ست لهذا برای ادراک حالش تعین
مقدار فجر باعتبار زمانه و قاعده قمری و حساب گهریهای گهریال بحساب ماههای هندی و فارسی ذکر میکنیم **اما بیان
تعین مقدار فجر** باعتبار زمان پس باید دانست که هفتم حصه شب از غروب تا طلوع آفتاب صبح صادق است
فی جواهر الفتاوی وقت الصبح سبع اللیل فیما بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در شبهای دراز مقدار دو ساعت ثمن حصه کم و در شب
های کوتاه مقدار یکساعت و ثمن آن و در شبهای میانه مقدار یک و نیم ساعت ست **اما بیان تعین مقدار
فجر** باعتبار قاعده قمری پس انکه امام غزالی رحمة الله علیه در احیاء العلوم میگوید که دریافتن صبح از مشاهده ممکن نیست تا که
منازل قمر معلوم نگردد و در دو شبهای تمام از روی قمر در دو شب حال صبح دریافت میگردد اول در شب بست و ششم باعتبار
طلوع ماهتاب و دوم در شب دوازدهم باعتبار غروب ماهتاب یعنی هرگاه در شب بست و ششم ماهتاب طلوع میکند صبح صادق
شروع میشود و هرگاه در شب دوازدهم ماهتاب غروب میگردد صبح صادق شروع میشود و این قاعده اکثری ست چه باعتبار
سیر قمر در بعض بروج ازین قاعده تفاوت هم میگردد **اما بیان تعین مقدار فجر** باعتبار گهریهای گهریال
پس مبنی ست بر تمهید مقدمه و ذکر مقصد **اما مقدمه** پس باید دانست که روز و شب بست و چهار ساعت که شصت
گهری ست میباشد و ساعت دو و نیم گهری گهریال و گهری ده چهن که مجموع آن را لحظه و یک چهن را لمحه در اصطلاح عجم گویند و چهن شش پل
و پل شش نفس که از مرد صحیح المزاج بلا قصد بالاراده فرود آید و گاهی ده چهن را پران و شصت پران را یک پل و شصت پل
را گهری و شصت گهری را روز و شب میگویند و مجموع روز و شب بی کم و کاست شصت گهری میباشد و کمی یکی در زیادتی
دیگری محسوب میگردد **اما اسامی بروج دوازده گانه بزبان هندی و عربی اینست**
کرک **یعنی** سرطان + سنگهه **یعنی** اسد + کنیا **یعنی** سنبله + تولا **یعنی** میزان + برچهک **یعنی** عقرب + دهن

متهن یعنی ثور ۲ برکهیه یعنی حمل ۱ میکهه یعنی حوت ۱۲ مین یعنی دلو ۱۱ کنبه یعنی جدی ۱۰ مکر یعنی قوس ۹
یعنی جوزا ۳ **و اسامی دوازده ماه بزبان هندی و فارسی این است**
بهادون یعنی تیر ۴ ساون یعنی خورداد ۳ اساڑه یعنی اردی بهشت ۲ جیٹه یعنی فروردی ۱ بیساکه
بهمن ۱۱ یعنی پهاگن دی ۱۰ یعنی ماگه آذر ۹ یعنی پوس آبان ۸ یعنی اگهن مهر ۷ یعنی کاتک شهریور ۶ یعنی کنوار مرداد ۵
بحساب آمدن و ماهان **و آفتاب در یکسال دوازده برج طی میکند** اسفندیار ۱۲ یعنی چیت
آفتاب در هر برج سال ایل دوازده ماه میباشد و بعضی ماه بست و نه روزه و بعضی سی روزه و بعضی سی و یک روزه می باشد
و سنکرات در اصطلاح اهل هند تحویل آفتاب از برجی به برجی میگویند **و از ابتدای** سنکرات کرک
که آفتاب در برج سرطان آید و ماه ساون باشد تا سنکرات دهن که آفتاب در برج قوس آید و ماه پوس باشد شب زیاده میشود و روز کم
و از ابتدا سنکرات مکر که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگه باشد تا سنکرات متهن که آفتاب در برج جوزا آید و ماه اساڑه
باشد شب کم میشود و روز زیاده و آفتاب در هر ماه در یک برج میباشد چنانچه در ساون در سرطان و در بهادون در اسد
و در کنوار در سنبله و در کاتک در میزان و در اگهن در عقرب و در پوس در قوس و در ماگه در جدی و در پهاگن در دلو
و در چیت در حوت و در بیساکه در حمل و در جیٹه در ثور و در اساڑه در جوزا می باشد مخفی نماند که تفصیل کمی و بیشی شب و روز
باعتبار گهری بحساب برج و ماه های هندی بدینگونه است **که از ابتدا** سنکرات کرک تا بست و ترکه است افزونی
یک گهری است باعتبار افزایش سه سه پل هر روز شصت پل را یک گهری مقرر است لیل بست و هفت ۲۷ گهری و نهار سی ۳۳
و سه گهری میشود **و از ابتدا** بست و یکم کرک لغایت دهم سنگه که آفتاب در برج اسد آید و ماه بهادون شود لیل بست و ۲۸
هشت گهری و نهار سی ۳۲ و دو گهری **و از ابتدا** یازدهم سنگه لغایت آخر ماه مذکور لیل بست ۲۹ و نه گهری و نهار سی و ۳۱
گهری **و از ابتدا** سنکرات کنیا که آفتاب در برج سنبله آید و ماه کنوار شود تا بست و لیل سی گهری و نهار
سی گهری میشود **و از ابتدا** بست و یکم کنیا لغایت دهم سنکرات تلا که در برج میزان آید و ماه کاتک شود
لیل سی و یک گهری و نهار بست و نه ۲۹ گهری شود **و از ابتدا** یازدهم سنکرات تلا تا آخر سنکرات مذکور لیل سی و دو ۳۲
گهری و نهار بست و هشت ۲۸ گهری میشود **و از ابتدا** سنکرات برچهیک که آفتاب در برج عقرب باشد و ماه اگهن باشد
تا بست ... یک لیل سی و سه ۳۳ گهری و نهار بست و هفت ۲۷ گهری شود **و از ابتدا** بست و یکم سنکرات برچهیک تا آخر
سنکرات دهن که تحویل آفتاب در برج قوس باشد و ماه پوس شود لیل سی و چهار ۳۴ گهری و نهار بست و شش ۲۶ گهری میشود اینجا
آفتاب مقام کند و ترقی و تنزل شب و روز کم از بست و شش ۲۶ گهری و زیاده از سی و چهار ۳۴ گهری نمیشود **و در صورت**
سیانیز کم از ہفت گهری و زیاده از نه گهری نباشد این شش ماه افزونی شب و کمی روز است **و از ابتدا** سنکرات
مکر که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگه باشد تا بست و نه سنکرات مذکور که مدت کمی بست و یک گهری است بطور مسطور

لیل سی و سه گهری و نهار بست و هفت گهری شود و از ابتدا بست و یکم سنکرات مذکور تا ... سنکرات کنبهه
که آفتاب در برج دلو در آید و ماه پهاگن باشد لیل سی و دو گهری و نهار بست و هشت گهری شود و از ابتدا یازدهم
سنکرات مذکور تا آخر سنکرات مسطور لیل سی گهری و نهار سی گهری باشد و از ابتدا سنکرات مین که آفتاب در برج
حوت در آید و ماه چیت باشد تا بست روز لیل بست و نه گهری و نهار سی و یک گهری شود و از ابتدا بست و یکم
سنکرات مذکور تا دهم سنکرات میکهه که آفتاب در برج حمل در آید و ماه بیساکهه باشد لیل بست و هشت گهری و نهار سی و دو گهری
شود و از ابتدا یازدهم سنکرات میکهه تا آخر ماه که تحویل آفتاب در برج ثور یعنی برکهه و ماه جیتهه باشد لیل بست و هفت گهری
و نهار سی و سه گهری شود و از ابتدا سنکرات برکهه تا هشتم ماه که آفتاب در برج جوزا یعنی متهن در آید و ماه اساده باشد
لیل بست و شش گهری و نهار سی و چهار گهری شود و در ینجا که سنکرات متهن باشد آفتاب مقام کند و این شش ماه کمی شب
و افزونی روز است کذا فی جامع القوانین چون از تمهید مقدمه فراغتی دست داد الحال به بیان
مقصود دست و قلم را برسر کار می آید اما مقصود پس بدانکه اگر رمضان المبارک در ساون و بهادون
باشد اگرچه در اوائل شبهای ماه مذکور تا دوازدهم شب بست و هفت گهری خواهد شد لیکن اکثر شبهای آن بست و شش گهری
خواهد شد بموجب امر حدیث شریف دع ما یریبک الی ما لا یریبک احوط و اولی است که از سه گهری شب
از سحر متعارف که میان آن و طلوع آفتاب عرصه یک گهری یا دو بالاست کما فی مفتاح الصلوة از مفطرات صوم احتراز نماید
و اگر ماه مبارک در بهادون و کنوار افتد شب سی گهری خواهد بود و لازم است که از سه گهری آخر شب
ترک سحر کند و اگر ماه مبارک در کنوار و کاتک افتد شب سی و یک گهری خواهد بود ضرورست که پیش از سه
گهری از ماکولات و مشروبات احتراز نماید و اگر ماه مبارک در کاتک و اگهن افتد اکثر شبهای آخر ماه قریب سی
و سه گهری خواهد شد از چهار گهری شب ترک سحر احوط است و اگر ماه مبارک در اگهن و پوس افتد شبهای
آخر ماه مذکور طویل سی و چهار گهری خواهد شد سبع آن پنجگهری کسری کم بموجب روایت لو اقیت که مقدار ما بین
فجر و طلوع آفتاب در شبهای طویله دو ساعت یک ثمن کم است که پنجگهری یک ثمن کم میشود از ان یک گهری یا دو بالا از وقت
فجر تا طلوع آفتاب اعتبار کنند باقی سه و نیم گهری کسری بالا تخمینا خواهد ماند لازم است که از چهار گهری شب دست از مفطرات صوم
باز دارد و اگر ماه مبارک در پوس و ماگهه افتد شب سی و سه گهری خواهد شد همین قدر احتیاط کافی است
و اگر در ماه ماگهه و پهاگن افتد اکثر شبهای ماه مبارک سی و دو گهری خواهد شد احتیاطا در ترک سحر پیش از سه
گهری است و اگر در پهاگن و چیت افتد شبهای آخر ماه مذکور بست و نه گهری خواهد شد پیش از سحر متعارف از سه گهری
ترک سحر واجب و اگر ماه مبارک در چیت و بیساکهه افتد شب بست و هشت گهری خواهد شد ترک سحر
از سه گهری پیشتر از سحر اولی است و اگر ماه مبارک در بیساکهه و جیتهه افتد شب بست و هفت گهری خواهد شد

احتیاطاً از سه گھڑی ست و اگر ماه مبارک در جیٹھ و اساڑھ فتد شب آخر ماه بست و شش گھڑی خواهد شد از سه گھڑی
بیش از گھڑی نبود برای جمیع مفطرات صوم باز دارد و بناد شناک و شبهه نیفتد و بعضی اعلام که در علم ریاضی مهارت
تمام داشتند چنین گفته بهیاد زمان تنفس صبح تا طلوع آفتاب با نیکو بیان کرده اند که اگر آفتاب در برج حمل یعنی میکهه
در آید بهندی بیساکهه و بفارسی فروردی باشد تمام ماهی و یک روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و بست
و شش پل خواهد شد و تمام روز سی گھڑی خواهد شد و اگر آفتاب در برج ثور یعنی برکهه در آید در هندی ماه جیٹھ و بفارسی
اردی بهشت باشد تمام ماهی و یکروز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و سی و شش پل خواهد شد و تمام روز سی
و دو گھڑی و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج جوزا یعنی متهن در آید بهندی اساڑھ و بفارسی خورداد باشد تمام
ماهی و یک روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و پنجاه و چهار پل خواهد شد و تمام روز سی و سه گھڑی
و پنج پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج سرطان یعنی کرک آید بهندی ساون و بفارسی تیر باشد تمام ماهی یکروز
زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب چهار گھڑی و شش پل خواهد شد و تمام روز سی و چهار گھڑی و سی و چهار پل خواهد بود و اگر
آفتاب در برج اسد یعنی سنگهه آید بهندی بهادون و بفارسی مرداد باشد تمام ماهی یکروز زمان مابین تنفس صبح تا
طلوع آفتاب سه گھڑی و پنجاه و دو پل خواهد شد و تمام روز سی و سه گھڑی و پنجاه پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج سنبله
یعنی کنیا در آید بهندی کنوار و بفارسی شهریور باشد تمام ماهی و یکروز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب
سه گھڑی و سی و شش پل خواهد شد و تمام روز سی و دو گھڑی و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج میزان
یعنی تلا در آید بهندی کاتک و بفارسی مهر باشد تمام ماهی و یک روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و
بست و شش پل خواهد شد و تمام روز سی گھڑی خواهد بود و اگر آفتاب در برج عقرب یعنی برچهیک در آید
بهندی اگهن و بفارسی آبان باشد تمام ماهی و یک روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و بست و هفت پل خواهد شد و
تمام روز بست و هفت گھڑی و پنجاه و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج قوس یعنی دهن در آید بهندی پوس و بفارسی
آذر باشد تمام ماه بست و نه روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و سه پل خواهد شد و تمام روز بست و شش
گھڑی و ده پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج جدی یعنی مکر در آید بهندی ماگهه و بفارسی دی باشد تمام ماه بست و نه
روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و چهل و یک پل خواهد شد و تمام روز بست و پنج گھڑی و بست و چهار پل
خواهد بود و اگر آفتاب در برج دلو یعنی کنبهه در آید بهندی پهاگن و بفارسی بهمن باشد تمام ماه سی روز زمان مابین تنفس
صبح تا طلوع آفتاب سه گھڑی و سی و شش پل خواهد شد و تمام روز بست و هشت گھڑی و ده پل خواهد بود و اگر آفتاب
در برج حوت یعنی مین در آید بهندی چیت و بفارسی اسفندیار باشد تمام ماهی و یک روز زمان مابین تنفس صبح
تا طلوع آفتاب سه گھڑی و بست و هفت پل خواهد شد و تمام روز بست و هشت گھڑی و پنجاه و چهار پل خواهد شد

اگرچه درین حساب و حساب سابق در گھڑی روز و شب و در هشتم حصه شب از شبهای دوازده ماه و زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع
آفتاب اندکی تفاوت هم ظاهر میشود لیکن اگر حساباً مما بین سه گھڑی شب قبل از فجر متعارف که سابق ما بین تنفس صبح
علی الحساب این است ترک نمایند مفطرات صوم نمایند تا شک و ریب نجات یابند تا که صبح صادق که عبارت از خیط ابیض است ظاهر گردد
و اگر چیزی خورد بحکم فقها صریح نافی صوم نیست چه صحت تمام شب در است اما وقت آن که مستحب است پس بدانکه سنت و مستحب است که سحری را تاخیر
کنند و در زمان قرب طلوع فجر خورند یعنی هشت ساعت صوم خوب ترین وجوه متحقق شود مجرد ثواب سنت نیز یابند چه از سنن صحیح
یکی تاخیر آنست فقد فتاوی قاضی خان مذکور است یستحب للصائم تعجیل الافطار قبل طلوع النجوم و تاخیر السحور لورود الآثار
فی ذلک در فتاوی عالمگیری مرقوم است ثم تاخیر السحور مستحب کذا فی النهایة و در بدایه مسطور است و المستحب تاخیره لقوله
علیه السلام ثلث من اخلاق المرسلین تعجیل الافطار و تاخیر السحور و السواک و در بحر الرائق مذکور است و السنة فی السحور التاخیر
لان معنی الاستعانة فیه ابلغ و فی جامع الرموز و اعلم انه قال ابن عبد البر ان احادیث تعجیل الافطار و تاخیر السحور صحاح متواترة
کما فی فتح الباری فذکر فی الزاهدی انه قال من سنن الصوم التسحر و تاخیره و تعجیل الافطار و در باب تاخیر سحور چند احادیث
هم وارد شده اند چنانچه در کشف احادیث معلوم خواهد گردید فانتظر ثمه **و نزد شیعیان** هم تاخیر سحر مستحب است
چنانچه سابقاً از جامع عباسی عاملی گذشته است که هم سحور خوردن و هر چند بطلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر است انتهی

کشف سوم در بیان مسائل جزئیه فقهیه که تعلق بخوردن سحور دارد و این کشف مبتنی بر چند مسائل است

مسئله اول آنکه باید تاخیر سحور در صورتی است که در طلوع صبح شک نداشته باشد اما اگر شک باشد و آن شک مساوی
هر دو جانب است پس مکروه است تاخیر سحور و مستحب است که ترک کند و اگر با این همه خورد روزه اش صحیح است فی العالمگیریه و یکره
تاخیر السحور الی وقت یقع فیه الشک کذا فی السراج الوهاج و فی الهدایة الا انه اذا شک فی الفجر و معناه تساوی الظنین الافضل
ان یدع تحرزاً عن المحرم و لا یجب علیه ذلک و لو اکل فصومه تام لان الاصل هو اللیل و فی فتاوی قاضیخان و ان تسحر و هو شاک فی
طلوع الفجر فالمستحب له ان یدع الاکل فان اکل و هو شاک فصومه تام و فی جامع الرموز و الی انه لو شک فی الفجر فاکل لم یفسد لکن
ترکه مستحب و فی بعض شروح المصابیح اذا شک فی الصبح قال الشیخ ابو حامد الاسفراینی و صاحب التهذیب یکره الاکل و الشرب
و نزد بعضی در صورت شک ترک اکل واجب است اگر در آن وقت سحر خورد مرتکب فعل حرام شده باشد فی بعض شروح المصابیح قال
صاحب التتمة حرم و هو الاحوط **مسئله دوم** اگر رای غالب آن باشد که فجر طلوع کرده است و سحری خورد روزه‌اش فاسد
است و قضای آن واجب بنا بر احتیاط و نزد قدوری در بعض روایت صحیح قضا مستحب است فی الهدایة و ان کان اکبر رایه
انه اکل و الفجر طالع فعلیه قضاؤه عملاً بغالب الرای فیه الاحتیاط و فی قاضیخان ان تسحر و اکبر رایه ان الفجر طالع قال مشائخنا
علیه ان یقضی ذلک الیوم و فی جامع الرموز و فعل مثل الاکل بعینه اذا شک قبل الغروب لظن انه ای وقت هذا الفعل لیس ای
قبل الصبح و بعد الغروب لکن [illegible] ان فی القضاء بالاکل [illegible] الصحیح استحباب القضاء و نزد بعضی
صح

آنست که درین صورت کفاره هم واجب میشود فی الاشباه والنظائر ظن طلوع الفجر فاکل فاذا هو طالع الاصح وجوب الکفارة والله
اعلم **مسئله سوم** اگر شخصی سحر خورد و یقین کرد که فجر طلوع نکرده باز معلوم شد که فجر طلوع کرده قضا لازم می آید بسبب
حدوث منافی صوم کفاره لازم نمی آید از جهت عذر چه بنای کفاره بر عمد است فی قاضیخان اذا تسحر علی یقین ان الفجر لم یطلع
او افطر علی یقین ان الشمس قد غربت فاذا الفجر طالع والشمس لم تغرب علیه القضاء فیهما لوجود المنافی ولا کفارة فیهما لمکان العذر
و در جامع الرموز میگوید که درین صورت قضا هم لازم نمی آید وعبارته هکذا اوالی انه لو تیقن انه لیل وکان خلافه لم یقض
مسئله چهارم اگر شخصی سحور بخورد و یک لقمه طعام در دهن داشت ناگاه فجر طلوع شد پس آن لقمه را فرو برد
یا که یک پاره از آن ناخورده آنرا در حالیکه فراموش کننده روزه بود پس هرگاه بخاید آنرا یاد آمد که روزه دارست پس فرو برد
آنرا با علم صوم درین صورت با اختلاف است میان علما بعضی میگویند که کفاره واجب نیست و بعضی میگویند که کفاره واجب است
و بعضی درین تفصیل کرده اند پس بعضی میگویند اگر قبل از بیرون آوردن فرو برد کفاره نیست و اگر از دهن بیرون آورده باز
فرو برد کفاره واجب است و بعضی میگویند اگر قبل از بیرون آوردن فرو برد کفاره لازم می آید و اگر بعد بیرون آوردن
فرو برد کفاره لازم نمی آید از جهت قذاره و همین است صحیح فی فتاوی قاضیخان اذا بقیت لقمة السحور فی فیه فطلع الفجر
ثم ابتلعها او اخذ لقمة من الخبز لیاکلها وهو ناس فلما مضغها ذکر انه صائم فابتلعها ذاکرا للصوم اختلف المشائخ فیه علی
اقاویل قال بعضهم لا کفارة علیه وقال بعضهم علیه الکفارة وقال بعضهم ان ابتلعها لا کفارة علیه وان اخرجها من فیه ثم
اعادها وابتلعها علیه الکفارة وقال بعضهم ان ابتلعها قبل ان یخرجها علیه الکفارة وان اخرجها ثم اعادها لا کفارة علیه
هو الصحیح وفی الدر المختار و ربی اللقمة فی فیه عمدا و کره الطلوع الفجر ولو ابتلعها قبل اخراجها کفر وبعده لا وفی حاشیة
الطحطاوی قوله وبعده لا ای لقذارتها وقد علمت ما قاله الکمال من التحقیق وفی جامع الرموز فی الکلام رمز الی انه لو ابتلع
لقمة کانت فی فیه قبل الطلوع لم یکفر وهذا اذا کانت لقمة غیره والا فان اخرجت فکذا وان لم تخرج [illegible] الا القضاء وقیل الکل
فی الکل وقیل لم یجب [illegible] فی الاکل [illegible] کما فی النظم **مسئله پنجم** اگر دو کس [illegible] گواهی دادند که فجر طلوع شد
و دو کس دیگر گواهی دادند که فجر طلوع نشده [illegible] آن کس سحر بخورد و چون ظاهر شود که [illegible] فجر طلوع شده بود قضا
و کفاره هر دو لازم می آید و شهادت بر اثبات مقبول باشند [illegible] چنانچه [illegible] در
[illegible] العالمگیریة ولو شهد اثنان علی طلوع الفجر وشهد اثنان علی انه لم یطلع [illegible] ثم ظهر انه قد طلع علیه القضاء والکفارة
بالاتفاق وتقبل الشهادة علی الاثبات [illegible] الشهادة علی النفی کما فی حقوق العباد **مسئله ششم** اگر یکی
بطلوع فجر گواهی داد و دو کس دیگر بر عدم طلوع آن گواهی دادند پس آن کس سحر خورد [illegible] ظاهر شد که فی الواقع فجر طلوع
کرده است درین صورت قضا لازم می آید نه کفاره زیرا که شهادت یک کس بر طلوع حجت نیست بل خبر است
فی قاضیخان وان شهد واحد علی طلوع الفجر وشهد آخران لم یطلع فاکل ثم ظهر انه کان قد طلع لا یجب الکفارة لان شهادة

الواحد علی الطلوع لیست بحجة تامة بل هی شطر الحجة **مسئله هفتم** اگر بعد طلوع صبح طعام سحری خورد یا جماع کرد بظن آنکه
شب هست درین صورت قضا لازم می آید نه کفاره فی الدر المختار او تسحر او جامع علی ظن عدم الفجر **مسئله هشتم** جائز هست سحر
خوردن از روی تحری و غلبه ظن اگر باشد سحور خورنده بدین حال که او را اطلاع بر یافتن فجر [illegible]
فی العالمگیریة و لو اراد ان یتسحر بالتحری فلا اذا کان بحال لا یمکنه مطالعة الفجر بنفسه و بغیره و فی جامع الرموز و فی [illegible] الظن
اشارة الی تجوز التسحر و الافطار بالتحری و قیل لا یتحری فی الافطار **مسئله نهم** جائز هست سحر خوردن [illegible] بقول یک شخص
عادل فی جامع الرموز و الی انه یتسحر بقول عدل **مسئله دهم** اگر شخصی سحر خورد [illegible]
کرده است پس آن شخص گفت که این وقت صائم نیستم بل مفطرم بعد ازین باز طعام خورد پس معلوم شد که خوردن
طعام اول قبل از طلوع فجر بوده و خوردن طعام ثانی بعد از فجر بود حاکم ابو محمد رح میگوید اگر کسانیکه خبر بطلوع فجر
داده اند جماعت اند و آنکس تصدیق آنها کرد کفاره لازم نمی آید و اگر آن مخبر یک کس باشد کفاره لازم می آید مخبر عادل باشد یا غیر عادل
چرا که شهادت یک کس قبول کرده نمیشود در مثل این فی قاضی خان و لو [illegible] علی [illegible] جماعة و هو [illegible] فقالوا [illegible] قد طلع
فقال الرجل اذن لم اصبح صائما و صرت مفطرا فاکل بعد ذلک ثم ظهر ان اکله الاول کان قبل طلوع [illegible]
بعد طلوعه قال الحاکم ابو محمد رح ان کانوا جماعة [illegible] فهم لا کفارة علیه و ان کان واحدا علیه الکفارة [illegible]
عدل لان شهادة الواحد لا تقبل فی مثل هذا **مسئله یازدهم** اگر شخصی زن خود را [illegible]
بانه آن زن فجر را دیده آمد و گفت که هنوز فجر طلوع نکرده است [illegible] استماع این خبر با زوجه خود جماع [illegible]
ظاهر شد که بوقت جماع فجر طلوع شده بود پس درین اختلاف است میان مشائخ بعضی میگویند اگر [illegible]
زن ثقه است کفاره واجب نیست و بعضی میگویند آنمرد تصدیق زن کرد باید که کفاره نمی آید [illegible] صحیح [illegible]
وجود دلیل یقین هست و [illegible] شک است پس جانب یقین قوی باشد لهذا کفاره واجب آید و بر زن کفاره [illegible]
که علم بطلوع دارد فی قاضی خان اذا قال الرجل لامرأته انظری [illegible] الفجر طالع او غیر طالع فنظرت و رجعت و قالت لم یطلع
فجامعها زوجها ثم ظهر ان الفجر کان طالعا اختلف المشائخ فیه قال بعضهم ان صدقها و هی ثقة لا کفارة علیه و قال بعضهم
لا کفارة علیه مطلقا و هو الصحیح لانه علی الیقین من اللیل شاک فی النهار و علی المرأة الکفارة ان افطرت مع العلم بالطلوع
و فی جامع الرموز و لو تمسکت من الزوج الطلوع فعلیها الکفارة **مسئله دوازدهم** اگر کسی [illegible] بظن
عدم طلوع فجر با زن خود جماع میکرد پس شنید آواز انسانی را که میگوید فجر طلوع شده است آنکس بر این اعتماد نکرده
بکار خویش مشغول ماند یا شنید اذان صبح را و بر آن اعتماد نکرده بکار خود مشغول ماند پس ظاهر شد که فجر طلوع شده بود [illegible]
قضا لازم می آید نه کفاره و فی جواهر الفتاوی رجل کان جامعا فی لیلة من شهر رمضان [illegible] الفجر طالع [illegible]
انسانا یقول قد طلع الفجر فلم یعتمد علی قوله او سمع صوت الاذان و لم یعتمد علی ذلک و مضی علی حاله فاذا الفجر قد طلع یجب علیه القضاء دون الکفارة

مسئله سیزدهم اگر شخصی باشد که بر وی دریافت فجر پوشیده باشد پس او را برای غالب سحور خوردن جائز ست اگر شخصی باشد
که بر وی دریافت فجر پوشیده بود پس اولی او آنست که سحر خوردن ترک کند و برای غالب عمل نکند فی العالمگیریة وذکر شمس الائمة
الحلوانی ان من تسحر باکبر رأیه لا بأس به اذا کان الرجل ممن لا یخفی علیه مثل ذلک وان کان ممن یخفی علیه ان ذلک فسبیله ان
یدع الاکل مسئله چهاردهم سحور خوردن بآواز طبل های سحری جائز ست در صورتی که از هر جانب شهر آواز طبل ها بکثرت
بشنود واگر یک آواز بشنود و بیقین داند عدالت طبل زننده پس اعتماد بران کند واگر حال طبل زننده نشناسد احتیاطا کند و سحور
نخورد فی العالمگیریة وان اراد ان یتسحر بصوت الطبل السحری فان کثر ذلک الصوت من کل جانب وفی جمیع اطراف البلدة فلا
بأس به وان کان یسمع صوتا واحدا فان علم عدالته یعتمد علیه وان لم یعرف حاله یحتاط ولا یاکل وفی جامع الرموز کذا الضرب
الطبول مسئله پانزدهم باعتماد آواز خروس سحور خوردن مختلف فیه است بعضی مشائخ منکر اند یعنی جائز نمیدانند
وبعض مشائخ جائز میدانند بشرطیکه آنرا مکرر آزموده باشد و ظاهر شده باشد که این خروس بر وقت آواز میکند فی العالمگیریة
وان اراد ان یعتمد بصیاح الدیک فقد انکر ذلک بعض مشائخنا وقال بعضهم لا بأس به اذا کان قد جربه مرارا وظهر له انه یصیب
الوقت وفی جامع الرموز واختلف فی الدیک مسئله شانزدهم سحر خوردن در رمضان وغیره نیت صوم است یعنی کسی که
نیت نکرد و سحور خورد پس این سحر خوردن قائم مقام نیت باشد و در فتاوی قراخوانی در کتاب الصوم مذکور است اگر در ماه
رمضان نیت روزه نکرد اما سحر خورد پس شرعا خوردن سحر نیت روزه باشد یانی جواب باشد وفی البحر الرائق ناقلا عن الظهیریة التسحر نیة
وفی العالمگیریة التسحر فی رمضان نیة ذکره نجم الدین النسفی وکذا اذا تسحر لصوم آخر وهم در حجة الاسلام مسطور است سحر خوردن
نیت روزه است مسئله هفدهم خوردن سحور نیت روزه در صورتی است که در اثنای سحر خوردن قصد نکند که سحر خورم
بشرط آنکه صبح روزه نخواهم داشت اما اگر اینچنین کند پس تسحر او نیت نخواهد بود فی العالمگیریة وان تسحر علی انه لا یصبح صائما
لا یکون نیة انتهی مسئله هجدهم استحباب و سنیت سحور ادا میشود بچیزی خوردن و نوشیدن اگرچه لقمه طعام باشد و
یا جرعه آب باشد و در حجة الاسلام مذکور است روزه داران را سحر خوردن سنت است اگرچه لقمه طعام یا شربت آبی بود و سحر مبارک
غذائی ست ترک نباید کرد لیکن اگر شکم سیر خورد ثواب بیشتر آرد کما فی اشراق الدرجات و بعضی میگویند که آب تنها کافی و مجزی از سنیت
واستحباب سحور نمیشود و این کفایت در کلام فقها صراحة یافته نشده اگرچه ظاهر حدیث که در کشف مذکور می آید مفید کفایت است فی
البحر الرائق لم ار صریحا فی کلامهم ان الماء وحده یکون محصلا لسنة السحور وظاهر الحدیث یفیده مسئله نوزدهم
زیاده از سیری خوردن طعامیکه بر وقت سحر وغیره برای قوت صوم میخورند مباح و جائز ست و طعام ضیافت نیز داخل این حکم است
وسوای این هر دو طعام جمله طعامها زیاده از سیری خوردن بصورت ظن افساد معده مکروه تحریمی ست فی الدر المختار و
حرام وعبر فی الخانیة بیکره والاکل فوقه ای الشبع وهو اکل طعام غلب علی ظنه انه افسد معدته وکذا فی الشرب قهستانی الا ان
یقصد قوة صوم الغد وفی شرح الوقایة وحرام فوقه الا لقصد قوة صوم الغد او لئلا یستحی ضیفه وفی جامع الرموز الا لقصد

غرض صحیح مثل تقوة صوم الغد او لئلا یستحیی ضیفه الی صراد الآتی بعد ما اکل قدر حاجته فانه غیر حرام فوقه **مسئلهٔ بیستم**
هر چیزی که در سحر خورد از سنیت و استحباب سحور مشرف شود لیکن اگر خرما خورد ثواب بیشتر دارد و در حدیث هم مدح این فعل آمده است
چنانچه در مشکوة از ابوداؤد از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نعم سحور المؤمن
التمر **مسئلهٔ بیست و یکم** مستحب است که وقت سحر مسواک کند چنانچه در رسالهٔ غایة الادراک فی مسائل السواک مؤلفهٔ
کمترین از نهایه شرح هدایه مذکور است منها فی وقت السحر **مسئلهٔ بیست و دوم** اگر شروع کرد بجماع در حالت فراموشی روزه یا
دخول کرد قبل طلوع فجر پس فجر طالع شد یا کسیکه بنسیان روزه جماع میکرد یاد آورد روزه را درین هر دو صورت واجب است که ذکر را بیرون
آورد در روایت صحیح از اخراج روزه اش فاسد نمیگردد اگر بیرون نآورد بلکه بران کار باقی ماند و درنگ کرد و حرکت نکرد قضا لازم
می آید نه کفاره و نزد ابی یوسف اگر ناسی بعد طلوع باقی ماند کفاره لازم می آید و اگر بعد ذکر باقیماند قضا لازم می آید نه کفاره و اگر
حرکت کرد قضا و کفاره واجب میشود فی امداد الفتاح ولو جامع عمدا قبل الفجر وطلع وجب النزع فی الحال فان حرک نفسه
فهو علی تمدا انتهی یعنی فی لزوم الکفارة اما فساد الصوم فیحصل بمجرد المکث فلینتبه له وفی قاضی خان وان بدأ بالجماع ناسیا
او اولج قبل طلوع الفجر ثم طلع الفجر او الناسی تذکر ان نزع نفسه فی فوره لا یفسد صومه فی الصحیح من الروایة وفی جامع الرموز
وفیه اشارة الی انه لو طلع الفجر وهو مواقع فامکث لم یکفر کما لو جامع ناسیا وعن ابی یوسف ان بقی بعد الطلوع کفر فان بقی
بعد التذکر لا وعلیه القضاء **مسئلهٔ بیست و سوم** اگر عمدا طعام میخورد یا دخول میکرد قبل طلوع فجر پس رسید ان سفیدی
صبح را پس طعام از دهان انداخت و ذکر از فرج برآورد و بعد نزع و طلوع فجر منزل شد اندرین صورت صومش
صحیح است و قضا لازم نمی آید و این انزال مثل احتلام است و نزد امام مالک رح درین هر دو صورت صومش فاسد است
فی امداد الفتاح ولو نزع خشیة طلوع الفجر فانزل بعد الفجر والنزع لیس علیه شیء لانه لم یوجد بعد الصبح الجماع لا صورة و
لا معنی کذا فی التجنیس وفی قاضی خان اذا اولج قبل طلوع الفجر فلما خشی الصبح اخرج و امنی بعد الصبح لا قضاء علیه وفی
مالابد منه اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان بر انداخت و ذکر از جماع کشید نیز
روزه او صحیح باشد و نزد امام مالک رح باطل شود و فی الدر المختار و کذا فی طلوع الفجر وان امنی بعد النزع لانه کالاحتلام
مسئلهٔ بیست و چهارم اگر کسی سحری خورد بظن آنکه فجر طلوع نشده است پس ظاهر شد که آنوقت فجر طلوع کرده بود
یا شخصی استقا کرد او در روزه رمضان عذری مانع از وجوب یا مبیح افطار در اول روز پیش آمد بعد آن عذر زائل گردید چنان
شد که اگر از اول روز برین حال میبود صوم بروی واجب میگردید مثل طفلی که در بعض روز بالغ شود و کافری که مسلمان گردد و مجنونی که
افاقه گیرد و حائضی که طاهر شود و مسافری که از سفر قدوم آورد با وجود اهلیت یا شخصی باشد که در روز اول روزه با عدم
وجوب اهلیت روزه واجب است پس عذری پیش آمد که گذشتن در حالت صوم دشوار شد مثلا عمدا افطار کرد یا بدان روزه
[illegible] روزه شک صبح کرد پس ظاهر گردید که این روز از رمضان است یا بخورد طعامی پنداشت آنکه آفتاب [illegible] کرده است

پس ظاهر شد که در حقیقت غروب نکرده است و همچنین اگر کسی افطار کرد از روی خطا یا اکراه پس برین اشخاص واجبست که در بقیه روز
امساک از مفطرات صوم نمایند بنا بر تشبه بصائمین و قضای چون وقت فوت شد دلیلش بدو وجه گفته اند **اول آنکه** آنحضرت
صلی الله علیه و سلم در روز عاشورا هنگام وجوب صومش برای کسی که افطار کرده است حکم امساک بقیه روز فرموده **دوم آنکه**
چنین کس با وجود اهلیت از صوم عاجز شد پس امساک لازم ست بنا بر اهلیت تقریبی بگویند که صحت مذکور در
امساک تحسین نه واجب لاکن صحیح وجوب ست فی العالمگیریة کل من کان له عذر فی صوم رمضان فی اول النهار مانع
من الوجوب او مبیح للفطر ثم زال عذره و صار بحال لو کان علیه فی اول النهار لوجب علیه الصوم کالصبی اذا بلغ فی بعض النهار و اسلم
الکافر و افاق المجنون و طهرت الحائض و قدم المسافر مع قیام الاهلیة یجب علیه الامساک لبقیة الیوم و کذا من وجب
علیه الصوم فی اول النهار لوجود سبب الوجوب و الاهلیة ثم تعذر علیه المضی فیه بان افطر متعمدا او اصبح یوم الشک مفطرا
ثم تبین انه من رمضان او تسحر علی ظن ان الفجر لم یطلع ثم تبین انه طالع فانه یجب علیه الامساک فی بقیة الیوم تشبها
بالصائمین کذا فی البدائع فی فصل حکم الصوم المؤقت و کذا الذی اکل و هو یری ان الشمس قد غابت فظهر انها لم تغب و کذا ان
افطر خطأ او مکرها کذا فی الخلاصة و قیل الامساک مستحب لا واجب و الصحیح الوجوب کذا فی فتح القدیر فی امداد الفتاح فعلی هذا
یجب الامساک فی الصحیح و قیل یستحب تشبها قضاء لحق الوقت کما فی احرم الشاک بالقدر الممکن لبقیة الیوم علی من فسد صومه او
... ثم زال لقوله صلی الله تعالی علیه و آله و اصحابه و سلم فی یوم عاشوراء حین کان صومه واجبا الا من اکل فلا یاکلن بقیة یومه
و لانه یجب الصوم مع الاهلیة فیلزمه الامساک

کشف چهارم در بیان فضائل و احکام سحور

... که از احادیث صحیحه ثابت میشود و احادیثی که درین باب در کتب معتبره احادیث باسناد صحیحه مروی و منقول
گشته از ... شمار بیرون ست و چون بنای این رساله بر اختصار و ایجاز نهاده شد لهذا اینجا چند حدیث نقل میکنیم و سابق
ازین ... مناسبه این رساله بمقام استدلال و حجت بعض احادیث این کشف گذشته است لیکن اینجا بنظر تجدید فائده و
بیان شرح احادیث اعاده آن کرده شد **اول حدیثی ست** که در مشکوة از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و ابن ماجه
و نسائی ... و شرح سفر السعادة از انس رضی الله عنه مروی ست قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم تسحروا
فان فی السحور برکة یعنی طعام سحر خورید زیرا که در طعام سحر برکت ست **باید دانست** که درینجا نزد محدثین محفوظ
و اعرف سحور بفتح سین ست چنانچه در مرقاة شرح مشکوة مذکور ست الروایة المحفوظة عند المحدثین فتح السین و فی بعض شرح
المصابیح قال الشارح و ان غیره المحفوظ عند المحدثین فی السحور فتح السین و در بعضی روایات بضم سین هم واقع شده کما یفهم من
عبارة النهایة و شیخ عبد الحق دهلوی هم در اشعة اللمعات در باب تعجیل الصلوة بدان تصریح کرده است و در کتاب
... بعضی گفته لیکن محفوظ و اعرف همان فتح سین ست و مراد از سحور طعامی ست که وقت سحر خورند
... و بعضی محدثان گفته اند که صواب ضم سین است چرا که در نفس طعام برکت نیست بل در اکل طعام البته برکت ست

بخلاف متابعت سنت و در صورت نعم معنی این خواهد بود که در سحور خوردن برکت است و هو موافق لما اوعیناه و اتفاقی النهایة لابن الاثیر الجزری السحور بالفتح اسم لما یتسحر به من الطعام و الشراب و بالضم المصدر و الفعل نفسه و اکثر ما یروی بالفتح و قیل ان الصواب بالضم لانه بالفتح الطعام و البرکة و الاجر و الثواب فی الفعل لا فی الطعام و آنچه که محفوظ و مختار محدثین است آن است که فتح سین آن اسم چیزی [illegible] بعنوان کرد و آن اینکه هر گاه که در نفس طعام برکت باشد در خوردن آن زیاده تر برکت خواهد بود پس در سحور بفتح سین مبالغه است که در ضم سین منصور نیست و نظیر این قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم است [illegible] العلماء افضل من [illegible] الشهداء کذا فی بعض شروح المشکوة اختلافات است میان محدثین در آنکه مراد از برکت چیست بعضی گفته اند که مراد از برکت اجر و ثواب است که در خوردن حاصل میشود و بعضی از شراح مشکوة گفته اند که تفسیر برکت با جر و ثواب غریب است فی المرقاة مع ان تفسیر البرکة بالثواب غریب و نزد ابن همام مراد از برکت حصول قوت است بر صوم [illegible] و مستند او در این باب حدیثی است که بعد ازین مذکور خواهد شد فانتظره و امام نووی در شرح صحیح مسلم این معنی را صواب گفته حیث قال و اما البرکة التی فیه فظاهرة لانه یقوی علی الصیام و ینشطه و یحصل بسببه الرغبة فی الازدیاد من الصیام لخفة المشقة فیه علی المتسحر فهذا هو الصواب المعتمد فی معناه و نزد بعضی مراد از برکت چیزی است که متضمن است آنرا بیدار شدن و ذکر و دعا کردن [illegible] وقت شریف که وقت نزول رحمت و قبول دعا و استغفار است و بسا است که متسحر وضو میکند و نماز میخواند یا مدام است بیدار برای ذکر و دعا و نماز بسیار میشود یا مدام است استیقاظ بهر آمادگی نماز میکند تا اینکه فجر طلوع شود کذا فی شرح البخاری للکرمانی و شرح المسلم للنووی و هم نزد ابن همام مراد از برکت زیادتی ثواب است بسبب اتباع مرسلین چه این شیوه حضرات مرسلین [illegible] علی قاری گفته که این قول غیر صحیح است چه از حدیث فصل ما بین صیامنا و صیام اهل الکتاب اکلة السحور ثابت میشود که خوردن سحور از خصائص این امت مرحومه است علما را اتفاق است بر آنکه این امر برای استحباب و سنیت است کما مر ذکره سابقا من شرح المصابیح و المسلم و المرقاة فلا نعید بالاکتفاء بما سبق فلیرجع الیه و ترمذی گفته که در باب سحور خوردن [illegible] از ابی هریره و عبد الله ابن مسعود و جابر بن عبد الله و ابن عباس و عمرو بن العاص و عرباض بن ساریه و عتبه بن عبد و ابی الدرداء آمده کذا فی شرح سفر السعادة للشیخ عبد الحق الدهلوی [illegible] آنفا ذکر شد

حدیثی است که در مشکوة از صحیح مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و نسائی و ترمذی [illegible] شرح سفر السعادة [illegible] الوصول از عمرو بن العاص رضی الله عنه مروی است قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم فصل ما بین صیامنا و صیام اهل الکتاب اکلة السحر یعنی میان روزه ما و روزه اهل کتاب اکله سحور است محدثین گفته اند که فصل [illegible] بمعنی فرق و [illegible] بزرگی غلط است فی شرح المصابیح الفصل [illegible] و المهملة [illegible] و فی المرقاة قال [illegible] و المهملة [illegible] زاید است کذا فی المرقاة و نزد [illegible] درین صورت [illegible] آن لفظ [illegible] است [illegible] ظرف [illegible] [illegible]

اما اکل اگرچه ماکول بسیار باشد و این منقول از جمهور و مختار شارح مصابیح و نووی شارح مسلم ست و مختار زین العرب ضم همزه
ست بمعنی لقمهٔ واحده و قاضی عیاض میگوید که روایت در ان ضم متعین ست و توجیه قولش چنین کرده اند که شاید مراد روایت
اهل بلاد او باشد فی شرح النووی علی صحیح المسلم واکلة السحر هی السحور وهی بفتح الهمزة هکذا ضبطناه وهکذا ضبطه الجمهور وهو المشهور
فی روایات بلادنا وهی عبارة عن المرة الواحدة من الاکل کالغدوة والعشوة وان کثر الماکول فیها واما الاکلة بالضم فهی
اللقمة الواحدة وادعی القاضی عیاض ان الروایة فیه بالضم ولعله اراد روایة اهل بلادهم فیها بالضم قال والصواب الفتح
لانه المقصود هنا الغرض بهر تقدیر معنی حدیث چنین خواهد بود که سحور فارق ست میان روزهٔ ما و روزهٔ اهل کتاب یعنی خوردن
سحور بر اهل کتاب حرام بود و در ابتدای اسلام بر امت مرحومهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم حرام بود پس باری تعالی آنرا تا صبح
صادق حلال کرد پس مخالفت ما با ایشان قائم مقام شکر این نعمت گشت کذا فی الشرحین المذکورین **سوم حدیث**
است که در مشکوة از سنن ابی داود و در شرح سفر السعادة از ابی هریره رضی الله عنه مرویست قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم نعم سحور المؤمن التمر یعنی چه خوش ست سحر مؤمن خرما طیبی گفته که مدح فرمودن آنحضرت صلی الله علیه
وآله واصحابه وسلم تمر را درینوقت از ان سبب ست که در نفس سحور برکت ست و تخصیص تمر برکت بر برکت می افزاید و اشعة اللمعات
میگوید که چون در افطار بوی نیز برکت ست تسحر بوی موجب برکت اول و آخر خواهد بود و هم ابتدا بر چیز شیرین کردن تفاول نیک
ست وقد مر هذا الحدیث فی ما سبق **چهارم حدیث ست** که در مشکوة از سنن ابی داود و نسائی و در شرح سفر السعادت
از عرباض بن ساریه رضی الله عنه مذکور ست قال دعانی رسول الله صلی الله علیه وسلم الی السحور فی رمضان فقال هلم الی
الغداء المبارک یعنی عرباض بن ساریه میگوید که خواند مرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بطرف سحر در رمضان پس فرمود
بیا بسوی غذا برکت داده شده مراد ازین غدا طعام سحر نیست و غدا طعامی را گویند که وقت صباح خورند و درینجا اشکالی
وارد میشود و آن اینکه وقت سحر قبل از دمیدن صبح صادق ست و غدا طعامی را گویند که وقت صباح میخورند جواب
این اشکال چنین گفته اند که از خوردن طعام سحری قوت و توانائی بر صوم داشتن حاصل می آید و این طعام سحری
قائم مقام طعام چاشت می شود لهذا آنرا تعبیر بغدا که طعام چاشت ست فرموده کذا فی المرقاة
پنجم حدیث ست که در مشکوة از صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم ان بلالا ینادی بلیل فکلوا واشربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم قال وکان
ابن ام مکتوم رجلا اعمی لا ینادی حتی یقال له اصبحت اصبحت یعنی فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که تحقیق بلال
اذان میدهد در شب پس بخورید و بیاشامید تا آنکه اذان دهد ابن ام مکتوم گفت که بود ابن ام مکتوم مرد نابینا اذان
نمیگوید تا آنکه گفته شود او را که صبح کردی ابن ام مکتوم کور چشم یکی از مؤذنان آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بود تا صبح مشخص نمیشد و مردمان او را خبر نمیکردند اذان نمیگفت ازینجا معلوم میشود که اذان اعمی بشرطیکه کسی او را

اعلام کند جائز ست بل از شائبهٔ کراهیت هم مبرا و بدون آن البته مکروه است و همین ست مذهب اصحاب شافعی
فی بعض شروح المصابیح قال العلماء یکره ان یکون المؤذن اعمی الا ان یکون معه بصیر یوذنه بالوقت او یؤذن لیتا
فیؤذن الاعمی لان ابن ام مکتوم کان بلال معه و کان لا ینادی حتی یقال له اصبحت اصبحت رواه البخاری و فی
شرح المسلم للنووی و فیه جواز اذان الاعمی قال اصحابنا هو جائز فان کان معه بصیر کابن ام مکتوم مع بلال
فلا کراهة فیه و ان لم یکن معه بصیر کره للخوف من غلطه و نزد حنفیه اذان اعمی بلا کراهت جائز ست اگرچه بصیر
معلم همراه او نباشد مگر اولی غیر او ست و اگر معلم همراه دارد اذان او و اذان بصیر مساوی ست فی العالمگیریة و یجوز
اذان العبد و القروی و اهل المفازة و ولد الزنا و الاعمی و من یؤذن فی بعض الصلوة دون بعض بان کان فی السوق
نهارا و فی السکة لیلا من غیر کراهة لکن غیرهم اولی کذا فی المحیط و متی کان مع الاعمی من یحفظ علیه اوقات الصلوة
فتاذینه و تاذین البصیر سواء کذا فی النهایة و درینجا اشکالی وارد میشود و آن اینست که خوردن و آشامیدن تا اذان
دادن ابن ام مکتوم چگونه جائز باشد حال آنکه او بعد طلوع صبح اذان میگفت کما یدل علیه عبارة الحدیث اعنی
حتی یقال له اصبحت اصبحت و این وقت اکل و شرب بر صائم حرام میشود کما هو المختار علی المحتاط جواب این اشکال بدو طریق گفته اند
اول آنکه مراد از اصبحت اصبحت آنست که طلوع صبح قریب است بطریق مبالغه تا آنکه در حقیقت صبح طلوع شده
است تا محذوری لازم آید کذا ذکر الشیخ المحقق الدهلوی فی اشعة اللمعات دوم آنکه مراد از قول آنحضرت صلی الله علیه
وسلم حتی ینادی ابن ام مکتوم دمیدن سپیدهٔ صبح ست نه اذان گفتن صحابی مذکور چه آن بعد طلوع صبح صادق و ظهور
آن میبود و حل اکل و شرب بعد صوم ست و این تاویل مختار بعض شراح مصابیح ست و در بخاری در تتمهٔ حدیث چنین وارد شده است
و قال القاسم لم یکن بین اذانیهما الا ان یرقی هذا و ینزل هذا یعنی قاسم بن ابی بکر که یکی از راویان این حدیث
است میگوید که نبود فاصله میان اذان بلال و ابن ام مکتوم مگر آنقدر که یکی بر منبر بر می آمد و دیگری از منبر فرود
می آمد و شراح این قول گفته اند که بلال رضی الله عنه قبل از طلوع صبح اذان میگفت و بعد از فراغ اذان انتظار
دعا و غیره میکرد و منتظر فجر می ماند و چون و میدن صبح قریب شد از منبر فرود آمده ابن ام مکتوم را خبر میداد پس بعد
استماع این سخن ابن ام مکتوم خود را آماده طهارت و غیره میکرد پس بر منبر رفته در اول طلوع اذان صبح می گفت کذا فی
شرح المسلم للنووی و طحاوی در تاویل این حدیث میگوید که بلال بظن طلوع فجر اذان قبل از وقت می گفت و ابن
ام مکتوم بعد طلوع فجر پس از گفتن جماعتی تنبیه که صبح کردی اذان می گفت و قرینهٔ خطای اول و اصابهٔ ثانی آنکه
هردو بفاصلهٔ هبوط اول و صعود ثانی قصد طلوع فجر کرده اذان میگفتند و در اذان گفتن بلال رضی الله عنه قبل
از صبح فوائد و حکمتها است از انجمله آنکه شخصی که برای نماز تهجد از شب بیدار شده باشد بداند که فجر قریب ست پس می پهلو
بر بستر استراحت نهد و بخواب رود و تا برای نماز تهجد بطیب خاطر برخیزد و بآرامش تمام بادای آن بپردازد و از انجمله آنکه الرسی صلوة وتر

نگزارده باشند برادای آن اقدام نماید و از انجمله آنکه بغور استماع اذان آماده و مستعد برای نماز صبح بوده اگر احتیاج بطهارت
غسل و وضو وغیره مثل اموریکه تعلق بقرب صبح وارد باشد باد ایش کوششها بکار برد کذا فی شرح النووی علی المسلم و ازینجا
رافت کامله و عطوفت تامه شارع علیه الصلوة والسلام را قیاس توان کرد و از انجمله آنکه مرد صائم برای سحر خیزد
و بخوردن آن مشغول شود در حدیثی که در صحیح مسلم باین عبارت لایمنعن احدا منکم اذان بلال ونداء بلال من سحوره
فانه یؤذن او قال ینادی لیرجع قائمکم ولیوقظ نائمکم و باین عبارت لایغرنکم اذان بلال فانه یؤذن لیتسحر قائمکم
ولیتسحر صائمکم وینبه نائمکم مسطور ست اشاره باین معنی وارد شده است ازین حدیث مالک شافعی و احمد و ابو یوسف
استدلال کرده اند بر جواز اذان فجر قبل از وقت در نصف آخر شب و حضرت امام ابو حنیفه رحمة الله علیه میگوید
که قبل از وقت اذان گفتن در هیچ نماز صحیح نیست و دلیل ایشان دو حدیث اند **اول** حدیثی ست
که در صحیح مسلم از حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها مرویست قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی رکعتی
الفجر اذا سمع الاذان ویخففهما وجه استدلال آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر اذان اول اکتفا نمیفرمود **دوم حدیثی**
ست که طحاوی و بیهقی از عبد الکریم جزری از نافع از ابن عمر از ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها روایت کرده است
ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا اذن المؤذن بالفجر قام فصلی رکعتین للفجر ثم خرج الی المسجد وحرم الطعام وکان
لا یؤذن حتی یصبح و از حدیث مستند فقهای مذکورین حنفیه جوابهای شافی داده اند اما درینجا بجواب بر سبیل اختصار فکر
می سازم امام محمد که از ائمه حنفیه ست در موطا میگوید که اذان بلال در رمضان برای تسحر بود کما یدل قوله علیه
السلام کلوا واشربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم و اذان ابن ام مکتوم بعد طلوع فجر برای نماز بود پس معلوم شد که اذان
بلال برای نماز فجر نبود پس استدلال شافعی و مالک و احمد و ابو یوسف بر جواز اذان صبح قبل از وقت درست نباشد و آنچه
که بالتفصیل از بعض فوائد این فصل که اذان بلال بیان کردم ازان هم دریافته شود که اذان بلال برای فجر نبوده است
ششم حدیثی ست که در مشکوة از سنن ابی داؤد و در تیسیر الوصول وغیره از ابی هریره رضی الله تعالی عنه
مرویست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا سمع النداء احدکم والاناء فی یده فلا یضعه حتی یقضی حاجته منه یعنی
چون بشنود اذان را یکی از شما و حال آنکه ظرف آب در دست اوست که میخواهد آب بخورد پس باید که نه نهد آن ظرف را
تا آنکه بر آرد حاجت خود را ازو یعنی بنوشد آب را این در صورتی ست که علم یا ظن بعدم طلوع صبح داشته باشد
و بعض گفته که این حکم وقتی ست که طلوع صبح معلوم نباشد اما اگر داند که فجر طلوع شده است یا در طلوع آن شک
کند پس نه قطع خواهد بود و خطابی گفته که این حدیث مبنی است بر حدیث سابق انی ان بلالا ینادی بلیل
فکلوا واشربوا ... مراد از نداء اذان بلال ست که بشب میگفت کذا فی شرح المصابیح ... تاویل کلام کرده اند
... ایست که درین صورت فائده قید والاناء فی یده در هم و برهم میشود بار خدایا مگر آنکه این قید ...

باشد کذا فی الاشعة نه احترازی و آن تتمیم المقصود بلا کلفة و بعضی از شراح مشکوة معنی این حدیث باین طور بیان کرده اند
که قید مذکور قید احترازی باشد نه اتفاقی و آن این ست که در آخر وقت سحر میان صحابه و تابعین اختلافی واقع شده است
بعضی از فقهاء آنرا بر حال توقیت نشانده و گفته اند آنچه از بعضی صحابه منقول گردیده که آخر وقت سحر طلوع صبح صادق است
محمول بر احتیاط است و آنچه از بعضی مروی گشته که آخر وقت آن انتشار و روشن شدن سفیده صبح ست مبنی بر رفق
ست چون برین مسلک قویم راه یافتی پس باید دانست که حدیث مسطور محمول بر ثانی ست و نتیجه این تخفیف مضمون
چنین خواهد بود که چون بشنود یکی از شما اذان صبح و قصار ظرفی برای خوردن و نوشیدن در دست داشته باشد
پس ننهد آنرا تا آنکه قضای حاجت و انجاح مرام کند از ان یعنی باید که بر اکل و شرب نماید و از اذان صبح غافل نگردد
از اینهان بیچوز باز نماند چه او را تا رسیدن وقت انتشار در شعاع مطلعات صبح تسهیل و رخصت ست پس درین
حدیث رافت و رحمت کامله شارع علیه الصلوة والسلام را دیدنی ست که برای امت مرحومه قدر عطوفت گستریها
داده که در صورت بودن ظرف برای اکل و شرب و مصادف وقت اذان صبح بوقت انفراغ حاجت خود حکم ترک
اکل و شرب نفرموده چراکه در صورت ترک شاید که نفس آدم خویش تکلیف گرسنگی و تشنگی گواره نکرده از نعمت هم
محروم ماند و خود را در زمره گنهگاران سیاه رو و خجل سازد و بعضی گفته اند که مراد از اذان اذان مغرب است پس این
تاکید ست برای تعجیل افطار اگرچه ترک اکل و شرب نزد اذان مسنون ست کذا فی اشعة اللمعات لیکن در خصوص این
حدیث خارج از ما نحن فیه باشد این ست آنچه که در شرح این حدیث با مراعات اختصار تحلیه بیان تحلی و تزیین کرده
اگر خوف اطالت نبود آنچه که در شروح کتب معتبره و احادیث بنظر فقیر در آمده همه را مفصل بیان می ساختم مگر بمقتضای
آنکه العاقل تکفیه الاشارة برین تاویلات ایجاز سخن مصلحت دیدم تتمیم حدیثی هست اخرج مسلم عن سمرة
بن جندب رضی الله عنه مرویست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یغرنکم من سحورکم اذان بلال ولا بیاض
الافق المستطیل هکذا حتی یستطیر هکذا و حکاه حماد بیدیه قال یعنی معترضا یعنی گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم فریب ندهد ازو
شما را از سحور شما اذان بلال و نه بیاض مستطیل که در افق میباشد از جانب مشرق بجانب مغرب مانند خطی دراز
افتد در روز مضمحل میشود و باز تاریک میگردد و آنرا صبح کاذب میخوانند تا آنکه در پهنای آسمان صبح ظاهر گردد و آن
[illegible] اگر آسمان پهن از جنوب و شمال بعد اضمحلال فجر مستطیل پیدا میگردد و باقی می ماند و هر لحظه [illegible]
میشود و این را صبح صادق میگویند حماد که یکی از راویان این حدیث بود حکایت کرد آنرا بدست خود یعنی اشاره بدست
خود کرد و گفت مراد از اذان او معترض است آنحضرت صبح صادق صائم را از دون باستعمال افطارات [illegible] اذان
بلال قبل از صبح بود لهذا شارع علیه الصلوة والسلام آنرا اعتبار [illegible] از اکل و شرب [illegible] وقت ممانعت ها
نفرموده [illegible] اذان بلال [illegible] تمام تر آنچه [illegible]

روایت کرده است وعبارت آن بنا بر آنچه در مرقاة المفاتیح مذکور گردیده چنین است تسحروا ولو بجرعة ماء یعنی
سحر خورید اگرچه جرعهٔ آبی باشد از ین حدیث برای سحور خوردن تاکید بسیار مفهوم میشود وصاحب مرقاة در مرقاة گفته
که بعضی گفته اند که حدیث مذکور ضعیف است لیکن اینقدر پیش ارباب این فن یعنی محدثان ثابت است که در فضائل
بر احادیث ضعیفه عمل کردن جائز است **نهم حدیث است** که ملا علی قاری در مرقاة از امام همام ابن الهمام
نقل کرده وعبارتش بدینگونه است استعینوا بالقائلة النهار على قيام الليل وباكل السحور على صيام النهار **یعنی**
استعانت جوئید از قیلولهٔ روز **یعنی** خفتن در نیم روز بر قیام شب **اعنی** ادای نوافل شب و هم استعانت جوئید بسبب
خوردن سحور بر روزهٔ روز خلاصهٔ مضمون این است که شارع علیه الصلوة والسلام حصول قوت و توانائی را موقوف بر خوردن
سحر داشته است لهذا برامت مرحومهٔ خویش از غایت رافت وعنایت خاصه حکم خوردن سحر فرمود **دهم حدیث**
است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم و ترمذی و ابن ماجه و نسائی و تیسیر الوصول و شرح سفر السعادة از زید بن ثابت
مرویست قال تسحرنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قمنا الى الصلوة قيل كم كان بين ذلك قال قدر خمسين آية
یعنی زید بن ثابت رضی الله عنه میگوید که ما گروه صحابه سحور میخوردیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم پس ایستادیم
برای نماز فجر گفته شد مر زید بن ثابت رضی الله عنه را که چه قدر فاصله بود میان سحر خوردن و نماز گزاردن گفت رضی الله عنه مقدار
پنجاه آیه **یعنی** در زمانیکه در آن پنجاه آیه می توان خواند از سحر خوردن تا نماز گزاردن فاصل میشد و در مشکوة از بخاری بروایت
قتاده از انس چنین وارد شده ان النبي صلى الله عليه وسلم و زيد بن ثابت تسحرا فلما فرغا من سحورهما قام نبي الله صلى الله عليه
وسلم الى الصلوة فصلى قلنا لانس كم كان بين فراغهما من سحورهما و دخولهما في الصلوة قال قدر ما يقرأ الرجل خمسين آية
از این حدیث شریف تاخیر و تانی که از جمله مستحبات و مندوبات سحر است مستفاد میشود کما لا یخفی علی من له فکر صائب
و رای ثاقب توربشتی میگوید که عامهٔ مومنین را این تقدیر کردن جائز نیست و آنحضرت را خداوند عز اسمه برین امر اطلاع
فرموده بود و معصوم گردانیده بود از آنکه در دین خطائی از وی سر زند شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم برین عمل
فرمود و چون این امر در عامهٔ مومنان مفقود است لهذا ایشان را برین تخمین عمل نمودن جائز نیست فی المرقاة
نقلا عن الطيبي قال التوربشتي هذا التقدير لا يجوز لعموم المؤمنين الاخذ به وانما اخذه رسول الله صلى الله عليه وسلم
لاطلاع الله تعالى اياه وكان صلى الله عليه وسلم معصوما عن الخطاء في الدين و در اشعة اللمعات میگوید از ینجا چنانچه
تاخیر سحور معلوم میگردد تعجیل فجر نیز مفهوم میشود و گفته اند این تخمین است و عامه را عمل کردن بآن متعذر است اگر
سحور را بگاه تر از وقت بخورند اصلح است و ابن الملک شارح اول مصابیح گفته اگر کسی در علم نجوم مهارتی تام و رسوخی
کمالی داشته باشد و از آن دخول صبح بیقین معلوم کند و در اهم جائز است که این مقدار تاخیر کند و ملا علی قاری در مرقاة میفرماید
که لا در احتمال خطا [illegible] است پس کجا یقین صورت خواهد بست از ینجاست که باوجود علم هلال بقواعد نجوم صیام

و افطار تجویز نکرده اند پس چون علم هلال برای افطار و صیام دخلی نباشد در تسحر علم قرب فجر از قواعد نجومیه چرا معتبر باشد فی المرقاة و قال ابن الملک فان کان رجل حاذق بدخول الصبح یقیناً بعلم النجوم جاز له هذا التاخیر الی هذا المقدار قلت مراده من این له الیقین مع احتمال خطائه فی امر الدین و لهذا لم یجوزوا الصیام و الافطار فی رمضان بناءً علی علمه بالهلال و الله اعلم **یازدهم حدیثی ست** که در بخاری و تیسیر الوصول از سهل بن سعد رضی الله عنه مرویست قال کنت اتسحر فی اهلی ثم تکون بی سرعة ان ادرک صلوة الفجر مع رسول الله صلی الله علیه و سلم **یعنی** سهل بن سعد رضی میگوید بودم من که سحر میخوردم در اهل و عیال خود پس در می یافت مرا سرعت و شتابی باینکه دریابم نماز فجر با رسول الله صلی الله علیه و سلم **یعنی** آنقدر قریب صبح سحر میخوردم که دریافتن نماز صبح بدون سرعت و استعجال ممکن نبود و در بعض روایات بدل صلوة الفجر لفظ سجود واقع شده لکن مراد ازان نماز فجر ست کما فی الکرمانی و نظیره قوله تعالی و ادبار السجود حیث ذکر الرکوع و اراد به الصلوة کذا فی التفاسیر **دوازدهم حدیثی ست** که در تیسیر الوصول از ... رضی الله عنه مرویست انه سمع عبد الکریم بن ابی المخارق یقول من عمل النبوة تعجیل الفطر و الاستیناء بالسحور **یعنی** ... شنیده ست از عبد الکریم بن ابی المخارق که او میگوید از عمل نبوة ست تعجیل افطار و تاخیر سحور **یعنی** از جمله اعمالیکه سنت و طریقهٔ حضرات انبیا علیهم الصلوة و السلام ست دو امر است **یکی** تعجیل افطار **دوم** تاخیر سحور **سیزدهم حدیثی است** که در جواهر الفرائد از ریاض منقول شده قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من تسحر کان ما برئ من الیهود و النصاری **یعنی** کسیکه سحر خورد پس گویا بیزار شد از یهود و نصاری چه سحور خوردن از ایشان اصل نیست محرومه ست و اهل کتاب را خوردن سحور درست نبود پس این مخالفت شان که باید ازین از آنهاست **چهاردهم حدیثی ست** که در جواهر الفرائد از احمد از ابی سعید روایت شده است السحور کله برکة فلا تدعوه و لوان یجرع احدکم جرعة من ماء فان الله عز و جل و ملائکته یصلون علی المتسحرین **یعنی** سحور خوردن همه برکت ست پس مگذارید آنرا اگرچه اینهم باشد که بنوشد یکی از شما جرعهٔ از آب پس بدرستیکه خداوند عز و جل و فرشتگان او رحمت فرستند بر سحور خورندگان تمت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد بعدد من صلی و صام اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد من قعد و قام ربنا لک الحمد علی ... انشا علی الاتمام و انجاح المرام فتقبل منا انک انت السمیع العلیم الحکیم العلام

تقریظ دلپذیر بے نظیر چکیدۂ قلم اعجاز رقم عالم بے ریا مولوی محمد زکریا صاحب مرحوم و مغفور کہ بر وقت طبع اول در سنہ ۱۲۷ ہجری بقالب طبع آمدہ بود بجنسہ بطور یادگار اینجا در طبع ثانی داخل نمودہ شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی جعل الصیام جُنّۃ من النیران ٭ وطہرنا عن رجس الشرک والطغیان ٭ والصلوۃ والسلام علی رسولہ الکریم الذی قال تسحروا فان فی السحور برکۃ ٭ واکل قبیلۃ الصبح التمر بالرغبۃ ٭ وعلی آلہ واصحابہ الذین طہروا اصیامہم عن اللغو وکلمۃ الزور ٭ ولقواربہم بالفرح والسرور ٭ **وبعد** قد قر عینای بروئیۃ ہذا الکتاب المستطاب ٭ الذی صنفہ عمدۃ اولی الالباب ٭ افضل الفضلا ٭ اکمل الکملا ٭ برہان الحق والدین سراج الاسلام والمسلمین ٭ تاج الشریعۃ ٭ صدر الطریقۃ ٭ رافع اعلام الدولۃ البہیۃ ٭ ناصب الویۃ الشوکۃ السنیۃ ٭ سعی فی المہد بنطق عن سعادۃ جدہ ٭ اثر النجابۃ ساطع البرہان ٭ خیر الناس فی ایصال المنافع ٭ ولازاحۃ البدعات لہ من حدید مقامع ٭ شمس سماء التحقیق ٭ قمر برج التدقیق ٭ آیۃ من آیات الرحمن ٭ رحمۃ من مراحم المنان ٭ صاحب الجود والکرم ٭ مالک الفواضل والہمم ٭ فی کل علم لہ علو ٭ وفی کل فن لہ سمو ٭ عظیم الشان ٭ حافظ القرآن ٭ عمیم الاحسان ٭ محدث الزمان ٭ فصیح اللسان ٭ صحیح البیان ٭ جامع المعقول والمنقول ٭ حاوی الفروع والاصول ٭ اشرف الواعظین ٭ اعرف المفسرین ٭ شیخنا وسیدنا ٭ حبیبنا وصدیقنا ٭ اللوذعی الادیب ٭ الالمعی الاریب ٭ المؤید بالتائید الازلی ٭ الحافظ المولوی **محمد شوکت علی** الصدیقی السندیلی ٭ بارج بالعز والاقبال ٭ والجاہ والجلال ٭ فی احکام السحور الذی جعل کلہ فصل ما بین صیامنا وصیام اہل الکتاب ٭ بلا ریب ومریۃ وارتیاب ٭ وسماہ **بکشف المستور عن وجہ السحور** ٭ لیت شعری کیف حوی بتحقیقات انیقہ ٭ وتدقیقات رشیقہ ٭ وصار کنزاً مدفوناً من لوا قیت الفوائد ٭ وبحراً مشحوناً بشرائف الفرائد ٭ روایۃ کاف لاہل الدرایۃ ٭ ودرایۃ واف لاہل الروایۃ ٭ لکونہما مستنبطۃ من تنزیل الحکیم الحمید ٭ الذی وصف بانہ لا یاتیہ الباطل من بین یدیہ ولا من خلفہ من ذی بطش شدید ٭ ولعمری تجارۃ نافعۃ ٭ وعلالۃ بالغۃ ٭ مجمع الافادۃ منبع الرشادۃ ٭ وخیر الدعاء ما اشتمل علی کل منیۃ واہل ٭ اللہم اجعلہ حامیاً لاہل الصلاح والسداد ٭ ماحیاً لآثار الشر والفساد ٭ ومحط رحال لاصاغر والاکابر ٭ تذکرۃ الاوائل والاواخر ٭ بحرمۃ المصطفی الامین ٭ شفیع المذنبین ٭ محمد وآلہ الطاہرین واصحابہ الراشدین ٭ من احوج البرایا ٭ والمرمی بالرزایا **محمد زکریا بن محمد یحیی** ٭ عفا خطایاہما حسیب الانبیاء ٭

خاتمة الطبع

ہزاران ہزار شکر و سپاس بدرگاہ خالق کن فکان و نعت و ثنا بر نبی صلی اللہ علیہ وسلم آخر الزمان رسول ہدایت تمامی دین و ایمان و بر آل و اصحاب اوکہ این رسالہ مختصر جامع مسائل سحر سحر البیان در احکام سحر ماہ مبارک رمضان مسمی بکشف المستور عن وجہ السحور از تصنیفات عالم معقول و منقول حافظ قرآن محدث دوران عمدۂ فضلار گرامی اسوۂ علامی نامی فقیہ جلیل الشان وجیہ منیع المکان کان فیض و مروت و وفا بحر سخاوت و عطا گل سرسبد باغ شرافت و نجابت گوہر آبدار تاج شہامت و جلالت فخر مدرسان جہان مستند علمائی زمان جناب مستطاب عالی قباب مؤید بتائید ازلی **مولوی حافظ محمد شوکت علی** فرزند عالی مقدار و یادگار متعالی تبار اسیر باتوقیر **چودہری شیخ مسند علی بن چودہری شیخ منصب علی** صدیقی سندیلی کہ بعجز خود ز مدحش کردن اقرار + بود نزد خرد معیار افکار * اللہم ابدہ بالحشمۃ و الاجلال والافادۃ والتدریس بالکمال حسب فرمایش مصنف ممدوح الشان منیع المکان باہتمام بندۂ عصیان مقتلی **محمد علی بخش خان** لکھنوی مالک مطبع علوی نقل از مطبوعہ اول دفعہ دوم در ۱۲۹۶ ہجری مطابق ۱۸۷۹ عیسوی بحسن و خوبی بہ تصحیح عند الانطباع **مولوی سید محمد معشوق علی** حفظ اللہ عن ذنبہ الخفی والجلی * در مطبع علوی محمد علی بخش خان بمقام لکھنؤ کٹرہ محمد علیخان حلیہ طبع پوشید

فقط

واسطی سند اس امر کے کہ یہ کتاب چھپی ہوئی مطبع علوی کی ہے مہر مطبع ثبت کی گئی فقط



صحت نامۂ اغلاط کشف المستور عن وجہ السحور

بعد حمد خدا و نعت مصطفیٰ ﷺ باید دانست کہ مطابقت غلطنامہ ہا با کتب قلمی راست می آید چہ برائے ہر نسخہ غلطنامہ جداگانہ مرقوم میگردد و غلطنامہ کتب چھاپہ کما ینبغی مطابقت با کتب ہائے مطبوعہ ندارد زیرا کہ صدہا نسخہ یک کتاب مطبوع می گردد و برائے آن یک غلطنامہ ساختہ میشود و ہنگام تحریر غلطنامہ دو سہ نسخہ معائنہ کردہ غلطنامہ نگاشتہ می آید پس بعض الفاظ درین نسخہ ہای پیش نظر صاف و بعض غیر صاف برمی آیند و در بعض عکس آن یافتہ میشود بناءً علیہ در صورت عدم مطابقت کاتب غلطنامہ را معذور پندارند

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
٢	٣	قورطوا	نورطوا
٢	١٧	گلذار	گلزار
٢	١٧	مشکواة	مشکوة
٣	٦	الکہنوی	اللکہنوی
٣	١٨	السراج	السراج
٣	٢٣	المشکواة	المشکوة
٤	٢	مستحت	مستحب
٤	٧	سنت	سنة
٤	١٥	اکتفا نمایند	واکتفا نمایند
٤	٢٣	براست	کہ براست
٥	٢١	مستنبط	مستنبطہ
٦	٣	دو تراویح	دو ترد تراویح
٦	٢٣	وزیادہ	ورزیادہ
٧	٣	اقتصرتہ	اقتصرہ
٧	٣	الہتی	التی
٧	٦	الی	لی
٧	٩	ارشاہ	ارشاد
٧	١٢	لیلتہ	لیلہ
٨	٢١	البراقیسر	البراقیس
١١	١٥	حالہ یوما	حالہ یومًا او ایامًا
١١	١٦	فی الدر المختار	وفی الدر المختار
١٢	١	نقل	نفل
١٢	١٣	برجنابت	نہ برجنابت
١٣	٦	قبل از فجر	قبیل از فجر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۱۴	نخواهد	بخواهد
۱۳	۱۶	درصنوبریست	درصنوبری ست
۱۳	۲۰	تاصبح	وتاصبح
۱۴	۵	درنهار	اگردرنهار
۱۴	۱۴	بئیتها	تبتیها
۱۴	۱۷	مسئلا	مسئله
۱۵	۱۷	مشب	است
۱۵	۱۷	متعین باشد	متعین شد
۱۶	۲	فال	مال
۱۶	۸	فے المختار	فی مختار
۱۶	۱۳	که فجر	که بعد فجر
۱۶	۲۵	واما نودی	وامام نووی
۱۷	۵	بدنکه	بدانکه
۱۷	۱۵	تاکه	تا
۱۸	۱۶	سی و دو گھڑی کا	سے گھڑی
۱۹	۱۷	یواقیت	مواقیت
۲۰	۲	دو بعضی	وبعضی
۲۱	۵	مجبرز	ومحرز
۲۱	۱۹	ابوحامد الاسفرانی	ابوحامد الاسفرائنی
۲۱	۲۵	وبعد	او بعد
۲۱	۲۵	بعضی صح	بعضی اصح
۲۲	۳	سنافی	منافی
۲۲	۴	ولم یعرب	لم یغرب
۲۲	۱۲	تعلمها	اتبلعها
۲۲	۱۳	ذکر الصوم	مع ذکر الصوم
۲۲	۱۶	لقدارتها	لقذارتها
۲۲	۱۷	لم یتردده الا	لم یتردد والا
۲۳	۵	تجوز	بجویز
۲۴	۳	ان ذلک	مثل ذلک
۲۴	۸	یضرب	بضرب
۲۴	۱۰	بصباح	بصیاح
۲۴	۱۱	شازدهم	شانزدهم
۲۴	۱۲	وورفتاوی	درفتاوی
۲۴	۱۶	لایصح	لایصبح
۲۴	۱۷	وورحجتة الاسلام	درحجتة الاسلام

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۵	نہایہ	بنایہ	۳۱	۴	برافق	برارفق
۲۵	۲۳	ہلیت	اہلیت	۳۱	۵	تلخیص	ملخص
۲۵	۲۴	وجوب ہیت	وجوب اہلیت	۳۱	۸	ازانبان	ازاتیان
۲۷	۲	لاتیسحربہ	لما یتسحربہ	۳۱	۹	قدر	چہ قدر واد
۲۷	۸	الثواب	بالثواب	۳۱	۱۰	مصازفت	مصادفت
۲۷	۱۰	ومسطر	وینتشطر	۳۱	۱۹	ازجانب	وازجانب
۲۷	۲۱	یعنے میان	یعنی فرق میان	۳۲	۱	البجرعۃ	بجرعۃ
۲۸	۲	ببین	سین	۳۲	۱۸	د و دین	در دین
۲۸	۶	الغرض بہ تقدیر	الغرض بہ تقدیر	۳۲	۱۹	فرمودہ چون	فرسودہ چون
۲۸	۱۵	غدا المبارک	غداء المبارک	۳۲	۲۲	تعجیل فجر	بتعجیل نماز فجر
۲۹	۱۸	دو شرح	دور شرح	۳۳	۵	المسحر	التسحر
۳۰	۶	بنتبہ	ینتبہ	۳۳	۲۲	امک	انک

صحت نامہ اغلاط تقریظ و خاتمۃ الطبع

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۴	۷	ظہروا	طہّروا	۳۵	۱۴	خفظ اللہ	حفظہ اللہ

صحت نامہ حاشیہ کشف الستور عن وجہ السحور

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	رسے	رمی	۲	۳	سدنے	سفے
۲	۳	ابک	بکیہ				

تمت

فهرست مضامین رساله کشف المستور عن وجه السحور

تمت